



## اندیشه و رویکرد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سید محمدباقر حجازی در روزنامه وظیفه

سید مهدی عسکری

کارشناس ارشد زمین‌شناسی-زبان و ادبیات فارسی، مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران

### چکیده

در این مقاله با روش کتابخانه‌ای ضمن مرور و تحلیل اسناد موجود با واکاوی یادداشت‌های برجسته دکتر سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، به بررسی اندیشه و رویکرد او در طول فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌اش به‌منظور معرفی دقیق‌تر او و با هدف آشنایی و شناخت بیشتر اندیشه، قلم و اهدافش اقدام شده است. با جمع‌بندی مستندات، خاطرات و یادداشت‌هایی که درباره سید محمدباقر حجازی نوشته شده و رویه فکری و سیاسی او در روزنامه وظیفه، می‌توان نتیجه گرفت که روش سیاسی-اجتماعی او چندبعدی و فراجناحی و براساس اعتدال و میانه‌روی بوده و صراحت کلام وی در نوشتارهایش به دلیل حس وطن‌دوستی و نگرانی‌اش از آینده مملکت و خطر دیکتاتوری و تلاش برای بهبود شرایط برای آیندگان بوده است. او از یک طرف به‌واسطه تربیت در خانواده‌ای مذهبی و بالندگی زیر نظر یک روحانی مقید و معتقد (پدرش حاج سید مصطفی)، پایبند به اصول اسلامی بوده و از طرف دیگر به‌عنوان یک روشنفکر و اهل قلم و مراوده با اهل علم و سیاست، ناقد کج‌روی‌ها و ناکارآمدی‌های مدیریتی کشور و دلسوز میهن و مردم خویش بوده است. تیتراها و تعبیرهای شگفت‌انگیز نشریه وظیفه، به‌ویژه در سال‌های پایانی انتشار آن و محقق‌شدن بسیاری از پیش‌بینی‌های سیاسی موجود در آن عناوین (مثل پیش‌بینی انقلاب در ایران و دگرگونی کمونیسم در شوروی) نشان‌دهنده دانش چندوجهی و تشخیص درست و شهامت ابراز آن، همچنین بهترین حجت و مدافع اندیشه و راه این شخصیت مردمی، دلسوز، متعهد، میهن‌پرست، صاحب‌نظر و آینده‌نگر است.

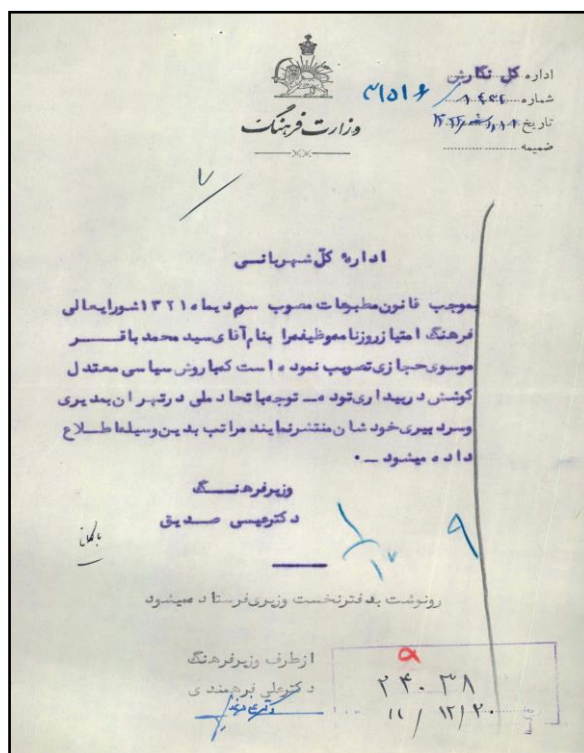
**واژگان کلیدی:** بیرم لارستان، سید مصطفی حجازی، سید محمدباقر حجازی، روزنامه وظیفه

## ۱- مقدمه

در بخشی از مقاله اول<sup>۱</sup> به معرفی و مرور کارنامه سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه پرداخته شد. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای ضمن مرور و تحلیل اسناد موجود با واکاوی یادداشت‌های برجسته او در روزنامه وظیفه، صرفاً به بررسی اندیشه و رویکرد سید محمدباقر حجازی در طول فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌اش به‌منظور معرفی دقیق‌تر او و با هدف آشنایی و شناخت بیشتر اندیشه، قلم و اهدافش براساس مقالات و اسناد مرتبط اقدام می‌شود و بررسی مفصل و جامع محتوای روزنامه وظیفه و تأثیر آن در اجتماع و سیاست دوران خود به مقالات دیگر موکول می‌گردد.<sup>۲</sup> حجازی در روزنامه وظیفه، نقدها و تحلیل‌های سیاسی قابل توجه همراه با تعبیرهایی شگفت‌انگیز از آینده ایران و اوضاع و تحولات جهان دارد که به اختصار به چند مورد از آنها نیز در ادامه بحث، اشاره می‌شود.

## ۲- معرفی روزنامه وظیفه

محمدباقر حجازی در کنار شغل خود به‌عنوان وکیل دادگستری، در اسفند ۱۳۲۲ طبق صفحه یا برگ دوم اسناد شماره ۳۱۰/۰۶۲۲۹۳ سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مجوز انتشار روزنامه وظیفه را دریافت کرده است. (تصویر شماره ۱)



تصویر ۱- مجوز انتشار روزنامه وظیفه (۱۳۲۲)

۱- عسکری، سید مهدی، «معرفی خاندان حجازی بیرمی»، نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ، سازمان بین‌المللی مطالعات دانشگاهی، اسپانیا، تیر ۱۴۰۳. (مقاله نخست کنفرانس حاضر)

۲- مقاله حاضر و دیگر مقالات مرتبط نگارنده درباره خاندان حجازی حاصل بیش از یک دهه پژوهش و بررسی است. در مقاله پیش رو تنها چند بخش مختصر، کوتاه و برجسته از محتوای روزنامه وظیفه که مرتبط با معرفی و سیر فکری شخص محمدباقر حجازی است از میان انبوه مطالب انتخاب شده‌اند و انتشار یادداشت‌هایی که درباره روزنامه وظیفه و اندیشه و روش سیاسی محتوای آن، همچنین شرح وقایع سیاسی موجود در اسناد و نقش افراد در آنها (در حدود حجم دو مقاله) آماده شده در صورت عدم انجام و انتشار پژوهشی جامع و درست درباره آنها (هرچند تحقیق در منابع منتشرشده عمومی مثل مطبوعات قدیمی و بررسی آنها آزاد است و به دلیل گستردگی موضوع و دیدگاه خاص هر قلم، اشتراک و تداخل کاری و محتوایی ایجاد نخواهد شد...) به آینده موکول می‌شود.

رونوشت سند موجود در تصویر شماره ۱: «نامه وزارت فرهنگ به اداره کل شهربانی: به موجب قانون مطبوعات مصوب سوم دی ماه ۱۳۲۱ شورای عالی فرهنگ، امتیاز روزنامه وظیفه به نام آقای سید محمدباقر موسوی حجازی تصویب نموده است که با روش سیاسی معتدل، کوشش در بیداری توده، توجه به اتحاد ملی در تهران به مدیری و سردبیری خودشان منتشر نمایند. مراتب بدین وسیله اطلاع داده می شود. وزیر فرهنگ: دکتر عیسی صدیق- دکتر علی فرهنگندی، تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۲۲»

وظیفه، روزنامه‌ای سیاسی-اجتماعی، ناشر افکار دفتر نشریات دینی منشور نور، عضو جبهه استقلال، طرفدار حزب اراده ملی و عضو جبهه مطبوعات متفق ایران بوده که نخستین شماره آن در تاریخ ۸ تیر ۱۳۲۳ و از اردیبهشت ۱۳۲۴ به مدت سه ماه به جای نور و از بهمن ۱۳۲۴ به مدت سه ماه به جای هور انتشار یافته است. این روزنامه از مرداد ۱۳۲۶ به شکل مستقل و براساس اندیشه و سیاست مدیر آن منتشر شده و نشر آن تا سال ۱۳۴۱ ادامه پیدا کرده است. «نشریه هفتگی<sup>۱</sup> وظیفه [سه شماره در هفته] که از آن به عنوان یک نشریه دینی یاد می شد به مدیریت سید محمدباقر حجازی از نشریاتی بود که دوره نخست آن با حمایت فکری شیخ محمد خالصی انتشار می یافت. این نشریه پس از مدتی توقف، بعدها باز انتشار یافت. شماره ۹۷ دوره جدید آن (مسلسل ۶۴۷) که در آبان ۱۳۳۸ به چاپ رسید ویژه وحدت اسلامی و شرح قصه دارالتقرب است. در بیشتر شماره‌های وظیفه، شرح حال یکی از یاران پیامبر(ص) و نیز یکی از علمای شیعه آمده بود.» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۸۷)

وظیفه، یک نشریه خبری خنثی نبوده بلکه نشریه‌ای توصیفی-تحلیلی بوده که در آن مقالات متعدد تخصصی تحقیقی و نقد در زمینه‌های مختلف اسلامی، سیاسی، اجتماعی، بین الملل و... از جمله در بخش‌های نامه‌های وارده پرسش و پاسخ منتشر می شده و به همین دلیل حتی در بیرون از ایران نیز در میان عالمان دینی مشهور بوده است. در صحیفه امام خمینی(ره)، وظیفه به عنوان نشریه‌ای دینی و مذهبی معرفی شده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۴۷۷)

صفری در کتاب «پیدایش مفاهیم اسلام سیاسی در ایران معاصر» ضمن بررسی اندیشه و آثار سیده قدسیه حجازی درباره سید محمدباقر حجازی می نویسد: «وظیفه در شمار مهم ترین نشریات دینی این دوران بود که در دهه بیست برخلاف آیین اسلام که مشی غیرسیاسی داشت در مسائل سیاسی روز نیز ورود می کرد و مواضعی به شدت ضد حزب توده داشت. بسیاری از نویسندگان شناخته شده دینی چون سید محمود طالقانی، مهدی سراج انصاری، حیدرعلی قلمداران، علی دوانی، میرزا خلیل کمره‌ای، سید جعفر شهیدی، سید غلامرضا سعیدی و... در آن مقاله می نوشتند. دفتر نشریه وظیفه و منزل سید محمدباقر حجازی که علاوه بر مدیریت نشریه، وکیل پایه یک دادگستری هم بود محل اجتماع این نویسندگان و همفکرانشان بوده است. چنان که وقتی هیئتی از دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه از قاهره به ایران آمد منزل سید محمدباقر حجازی از جمله جاهایی بود که جلسات این هیئت در آن برگزار می شد.» (صفری گرجی، ۱۴۰۲: ۵۱۳)

از آیت الله خسروشاهی، محقق و اسلام شناس، مقالات متعددی در روزنامه وظیفه منتشر شده است. در یادداشت «مردی شبیه سید جمال» به نقل از او درباره آشنایی با وظیفه آمده است: «نشریه‌ای در تهران به سردبیری سید محمدباقر حجازی از اصحاب سید ضیاء طباطبایی چاپ می شد به اسم وظیفه. ایشان از طریق مرحوم آیت الله طالقانی با این نشریه آشنا شدند. یک روز همراه آقای طالقانی به دفتر نشریه رفتند و در آنجا با آقایان دکتر سید جعفر شهیدی و سید غلامرضا سعیدی آشنا شدند. خودشان [خسروشاهی] می گفتند: آقای حجازی یک جور روحیه طلبگی و درویش مسلکی داشت. آقای طالقانی مرا به ایشان معرفی کرد. مقاله‌های من نوعاً تند بودند و ایشان [حجازی] گاهی سانسور می کرد و می گفت: شما خبر از فشار سازمان امنیت بر ما ندارید؛ حمله به حاکمیت، هم شما را به دردسر می اندازد هم ما را؛ صلاح نیست! ولی به هر حال غالباً مقالاتم را چاپ می کرد.» (کایینی، ۱۳۹۸: ۱۲) خسروشاهی، خود نیز در خاطراتش درباره حجازی می گوید: «دوست مشترک امام موسی صدر و این جانب، به نام آقای محمد مقدس زاده که قمی الاصل بود و البته با امام موسی صدر دوستی بیشتری داشت و با حقیر نیز رفیق بود و هفته نامه‌ای به نام ناهید در تهران منتشر می ساخت در مقاله‌ای فاتحه مکتب اسلام را خواند! که بخشی از مطالب آن خلاف واقع و غیر مستند بود و من روی همان دوستی با آقای مقدس زاده، توضیحیه‌ای نوشته و برای ایشان فرستادم که به نظرم آن را چاپ نکرد. این بود که نسخه‌ای از آن را به جناب سید محمدباقر حجازی، مدیر هفته نامه وظیفه که من هم از

۱- وظیفه در ابتدا با عنوان روزنامه، مجوز انتشار گرفته؛ اما در بیشتر اوقات با سه شماره در هفته و گاهی نیز به علت مشکلات نشر، توقیف روزنامه و... نامنظم منتشر می شده است. به همین دلیل با عناوین روزنامه، نشریه و گاهی هفته نامه از آن نام برده می شود.

نویسندگان آن بودم فرستادم که به نشر کامل آن پرداخت. این نوشتار در نزد بعضی از بزرگان کناررفته، مثبت تلقی نشد! ولی جز مرحوم آقای سید مرتضی جزایری واکنش تندی علیه بنده از خود نشان ندادند و امام موسی صدر هم همان روش پیشین خود را داشت و عکس‌العملی که نشان‌دهنده رسمی نارضایتی ایشان باشد از خود بروز نداد. ولی من شخصاً بر این باور شدم که مورد رضایت ایشان هم قرار نگرفته بود. (خسروشاهی، ۱۳۹۶: ۳۲) «اگر یادداشت من در وظیفه را بخوانید ملاحظه خواهید کرد که هدف این جانب، ضمن ادای ادب و احترام به اساتیدی که کنار رفته بودند، این بود که شائبه و شایعه توقف نشر مجله، یعنی تنها فعالیت روشنگرانه فضلالی حوزه را، آن هم به علت اختلافات شخصی، رد کنم [...] سید محمدباقر معتقد به فعالیت فرهنگی و دینی بود و از فعالیت سیاسی پرهیز داشت.» (همان: ۳۳)

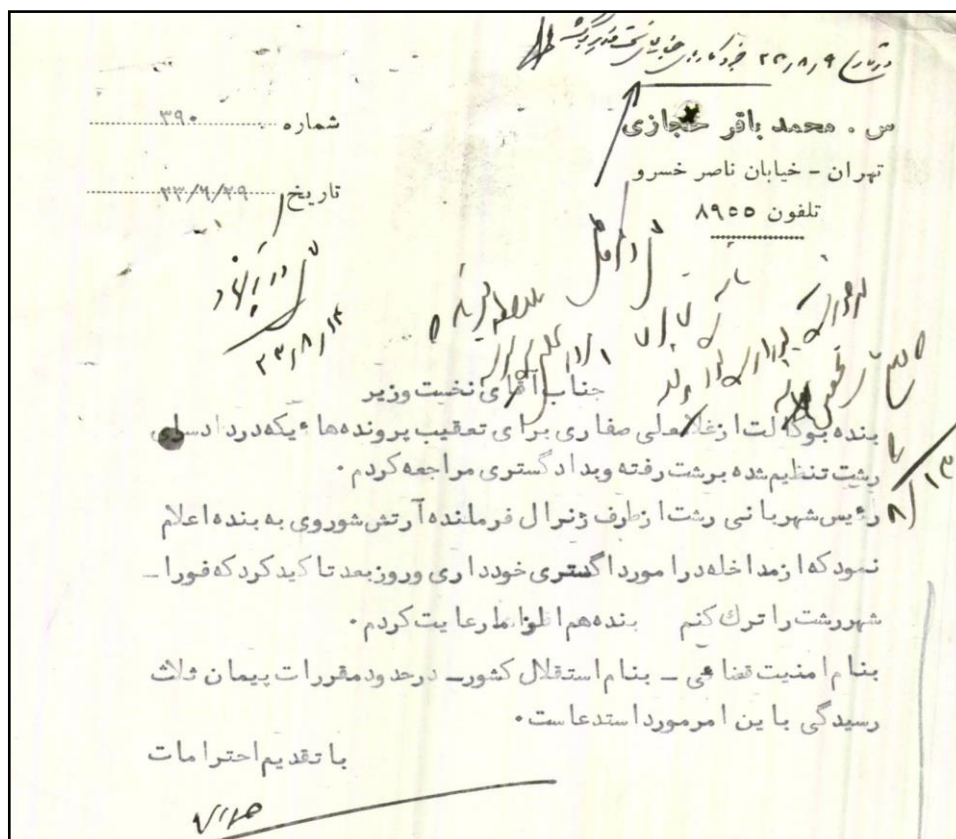
همچنین ایشان در خاطره‌ای دیگر نقل می‌کنند: «یک بار به تهران آمده بودم خدمت ایشان [آیت‌الله طالقانی] رفتم. نزدیکی‌های ظهر گفتند که آقای خسروشاهی! می‌خواهید برویم دیدار آقای محمدباقر حجازی؟ از طلبه‌های ضد طاغوت دوران رضاخان است. بعدها هم با سید ضیاءالدین رفیق شد ولی مرد خوب و درویشی است. گفتم وقتی جناب‌عالی بروید من هم هستم. با تاکی به سهراب امین حضور دفتر هفته‌نامه وظیفه که حجازی آن را منتشر می‌ساخت رفتم. اتفاقاً مرحوم سید غلامرضا سعیدی و آقای دکتر سید جعفر شهیدی هم بودند و آقای حجازی خیلی استقبال کرد. آقای سعیدی هم از من خواست که برای هفته‌نامه وظیفه، مقاله بفرستم و بدین ترتیب من هم شدم جزء نویسندگان وظیفه. آقای دکتر شهیدی و آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای و مرحوم استاد علی دوانی هم در اغلب شماره‌های آن مقاله‌ای می‌نوشتند. به هر حال ناهار هم که دیزی آبگوشت بود! با آیت‌الله طالقانی و آقایان دیگر همان‌جا صرف شد. بعدها هم من به طور مکرر در ناهار دیزی همیشه به بار آقای حجازی شرکت می‌کردم! البته بعدها دفتر مجله به ناصر خسرو و سپس به میدان بهارستان منتقل شد. باز یک بار هیئتی از دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه از قاهره به تهران آمده بود. رئیس وفد دکتر ابوالمجد نام داشت. قرار بود جلسه‌ای در منزل آقای سید محمدباقر حجازی در تجریش برگزار شود و من همراه آیت‌الله طالقانی به آنجا رفتم. نخست ابوالمجد نماینده تقریب سخنرانی کرد و سپس آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای. در این جلسه، قدرت‌الله بختیاری‌نژاد، حاج احمد ابریشمچی و عده‌ای دیگر حضور داشتند و جلسات و موارد دیگری از این قبیل که اگر نقل کنم مطلب به درازا می‌کشد.» (همان، ۱۳۹۱: ۲۲) مطلب فوق در ماهنامه شاهد یاران نیز آمده است. (گروه مؤلفان، ۱۳۸۶: ۱۸)

این سه خاطره از آقای خسروشاهی نشان می‌دهد که اولاً وظیفه، یک نشریه تحلیلی و انتقادی بوده و با هدف اصلاح و تغییر به انتشار می‌رسیده و هر صاحب‌قلمی تشخیص می‌دهد که مطالب و وزن نقدهای آن از زمان خود جلوتر بوده است؛ ثانیاً محمدباقر حجازی تأکید بر کار فرهنگی و دینی داشته نه سیاسی؛ و اصلاح سیاست را از طریق فرهنگ موثرتر می‌دیده و به همین دلیل، کار روزنامه‌نگاری را بر نقش مستقیم در سیاست ترجیح می‌داده است؛ ثالثاً او شهادت و جسارت لازم و کافی برای کار مطبوعاتی و فرهنگی را داشته که نشریه وظیفه، مقالات به اصطلاح تند و نقدهای صریح بسیار دارد و توقیف این نشریه، گواه این است که وظیفه در انتقاد صحیح و صریح، با هدف اصلاح و آبادی، تزلزلی نداشته و قاطع بوده است.

### ۳- بررسی اسناد

در این بخش، اسنادی مهم و منتخب که سید محمدباقر حجازی در آنها نقش داشته و نشانگر فعالیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی او و بیانگر اندیشه، اعتقاد و رویه کاری اوست آورده می‌شود:

- سند شماره ۳۱۰/۳۰۱۴۵ سازمان اسناد و کتابخانه ملی درباره گزارش درخواست ژنرال ارتش شوروی از شهربانی مبنی بر ممانعت از تبلیغات علیه نیروهای شوروی توسط محمدباقر حجازی، صاحب امتیاز روزنامه وظیفه است. در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۲۹ محمدباقر حجازی نامه‌ای می‌نویسد به دفتر نخست‌وزیری: «جناب آقای نخست‌وزیر! بنده به وکالت از غلامعلی صفاری برای تعقیب پرونده‌هایی که در دادسرای رشت تنظیم شده، به رشت رفته و به دادگستری مراجعه کردم. رئیس شهربانی رشت از طرف ژنرال فرمانده ارتش شوروی به بنده اعلام نمود که از مداخله در امور دادگستری، خودداری و روز بعد تأکید کرد که فوراً شهر رشت را ترک کنم. بنده هم الزاماً رعایت کردم. به نام امنیت قضایی، به نام استقلال کشور، در حدود مقررات پیمان ثلاث، رسیدگی به این امر مورد استدعاست. با تقدیم احترامات- حجازی» (تصویر شماره ۲)

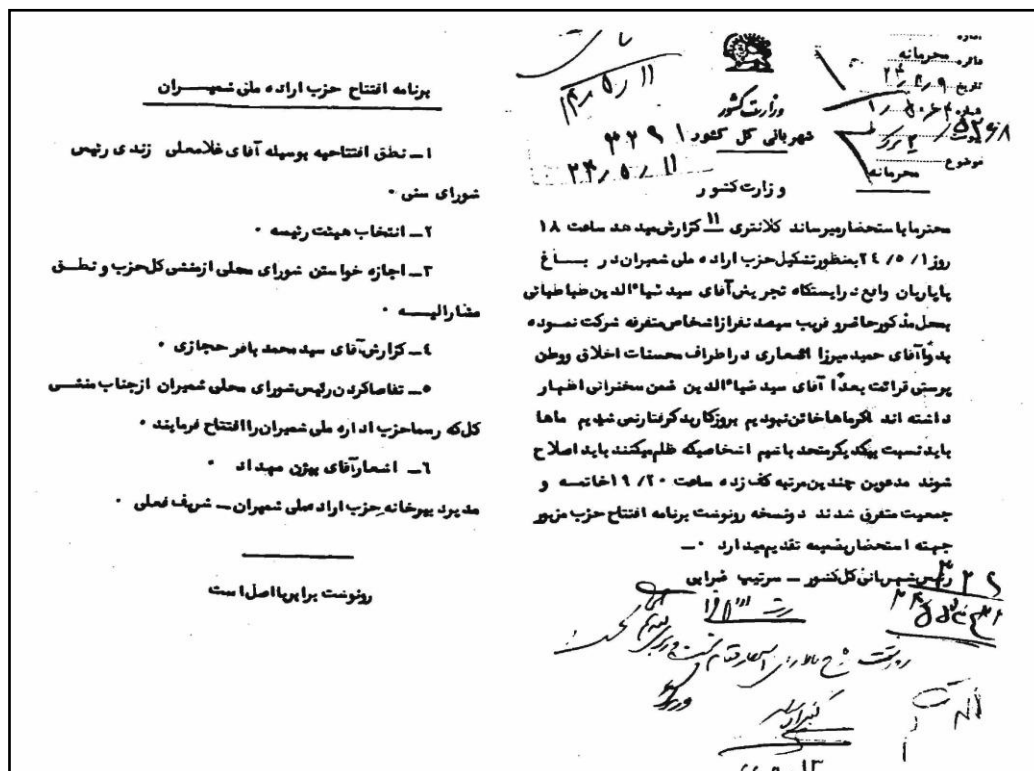


تصویر ۲- نامه سید محمدباقر حجازی به نخست وزیر

دفتر نخست وزیری هم آن را پیگیری کرده و در تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۲۳ از وزارت کشور به نخست وزیر پاسخ داده شده: «[...] راجع به شکایت آقای محمدباقر حجازی مبنی بر اینکه شهربانی رشت از طرف ژنرال فرمانده ارتش شوروی به مشارالیه ابلاغ کرده است که رشت را ترک کنید، به شهربانی کل کشور دستور بازجویی داده شد. رونوشت پاسخی که رسیده است برای استحضار عالی تقدیم می شود.» و رونوشت نیز گزارشی است از رئیس شهربانی کل کشور: «[...] طبق گزارش شهربانی رشت در حدود سه ماه و نیم قبل ماژور سوسنین افسر ارتباط شوروی به رئیس شهربانی مراجعه و اظهار نموده از طرف آقای فرمانده ارتش شوروی مقیم رشت مأموریت دارم به شما بگویم که آقای حجازی که دو سه روز است از تهران به رشت آمده، مشغول تبلیغات بر علیه شوروی ها می باشد. به نامبرده بگویند دست از تبلیغات ضد شوروی برداشته، برود. و از طرف کنسولگری هم به استانداری اطلاع داده شده، رئیس شهربانی مراتب را به جناب آقای نادر آراسته (استاندار) عرض، دستور فرموده بودند به نحو شایسته، اظهارات فرمانده ارتش شوروی را به آقای حجازی بگویند. رئیس شهربانی هم به عنوان دیدن به منزل حجازی رفته که منزل نبوده؛ بعداً حجازی برای بازدید رئیس شهربانی به شهربانی آمده؛ در ضمن ملاقات، اظهارات فرمانده شوروی را به ایشان رسانیده؛ آقای حجازی از رئیس شهربانی نسبت بدین موضوع نظر بخواسته؛ جواب داده شده ممکن است در این مورد با جناب آقای استاندار مذاکره نمایید؛ ولی آقای حجازی، جناب آقای استاندار را ملاقات نکرده و بعد از دو روز به تهران مراجعت نموده اند. سرپاس سیف» محمدباقر حجازی دیدگاهی ضد دیدگاه حزب توده داشته و منتقد کمونیسم بوده است.

- در گزارش شهربانی به وزارت کشور به تاریخ ۹ مرداد ۱۳۲۴ (سند شماره ۱۱ کتاب اسناد احزاب سیاسی ایران) از جلسه تشکیل حزب اراده ملی صحبت شده که در آن سید محمدباقر حجازی در نقش دبیر (گزارش) حضور داشته اند. (طیرانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸) تصویر سند نیز در صفحه ۸۰۷ کتاب موجود است. (تصویر شماره ۳)





تصویر ۳- سند جلسه افتتاح حزب اراده ملی

در گزارش‌های محرمات شهربانی (۱۳۲۶) آمده که در دوم اسفند ۱۳۲۶، «سید محمدباقر حجازی وکیل دادگستری و مدیر روزنامه وظیفه اظهار می‌نمود: سید ضیاءالدین نظر دارد کابینه آقای حکیمی تثبیت باشد و به همین مناسبت اقدام کرد که وکلا استیضاح خود را پس بگیرند که در جلسه امروز خواهند گرفت.» (تفرشی و طاهر احمدی، ۱۳۷۱: ۵۳۰)

یکی دیگر از اسناد مرتبط با فعالیت سید محمدباقر حجازی، سند مربوط به تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری است که تأکید بر اتحاد، نشانگر روحیه گفت‌وگو و محوری و همبستگی خواهی اوست: «عصر روز ۲۹ فروردین ۱۳۲۷ به دعوت سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، عده‌ای از روزنامه‌نگاران و وکلای مجلس وابسته به جناح‌ها و مرام‌های مختلف در هتل ریتس دور هم جمع شدند. جلسه با بیانات حجازی درباره هدف مشترک مطبوعات و لزوم همکاری و مبارزه بر ضد اصول قلدری و فعال مایشایی [خودمختاری] افتتاح شد. همه شرکت‌کنندگان با حفظ عقاید و منظوره‌های خاص خود در این نکته که آزادی باید محفوظ بماند و نباید گذاشت یک بار دیگر در کشور ما رژیم دیکتاتوری برپا گردد اتفاق نظر داشتند.» (جامی، ۱۳۶۲: ۵۲۸) «و به این ترتیب شالوده جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری را ریختند. جراید وابسته به سیاست انگلیس از این جبهه به عنوان اهرمی جهت فشار به محمدرضا پهلوی استفاده کردند و حزب توده ایران نیز که از هر جهت مورد حمله و تهدید قرار گرفته بود به منظور مخالفت اصولی با ظهور دیکتاتوری و حفظ مقررات قانون اساسی در آن جبهه شرکت نمود.» (همان: ۵۱۸)

«هرچند عملکرد این جبهه در جلوگیری از توقیف مطبوعات موثر بود عمر چندان‌ی نکرد و در نهایت بر اثر زدوبندهای محافل ارتجاعی متلاشی شد.» (حداد عادل، ۱۳۶۹: ۳۶) «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری یا جبهه ضد دیکتاتوری، خود نمونه جالبی از درهم آمیزی گرایش‌های سیاسی ظاهراً متضاد و خصمانه در ایران بود. این اجتماع به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی و با موافقت روزنامه‌های حزب توده و رهبران این حزب به وجود آمده بود و در آن افرادی چون میراشرافی، عمیدی نوری و سید [محمد] باقر حجازی در کنار طبری و قاسمی می‌نشستند» (رهنما، ۱۳۸۷: ۳۸)

فرضیه ترور سید محمدباقر حجازی: «در انفجارهای ۱۳۲۷/۹/۲۸ در سه نقطه شمال غربی تهران، چند نفر مجروح شدند. وزارت جنگ، سه روز بعد از حادثه اعلام کرد که انفجارها در اثر آزمایش سلاح بوده و اقدام تروریستی نبوده است. اما در شماره

۳۱۳ روزنامه وظیفه مورخ ۱۳۲۷/۱۰/۵ در مقاله «حقیقت واقعه روز یکشنبه» نوشته شد: «از دو هفته قبل، ما و دیگر احزاب و مقامات ملی، کم و بیش از چنین نقشه‌ای اطلاع داشتیم و می‌دانستیم که ارتشیان درصدد هستند با ایجاد بلوا و اغتشاش و قتل‌های سیاسی، امنیت را مختل سازند. تصمیم بر این بود که اغتشاش و تیراندازی و اختلال امنیت را به حزب توده منتسب ساخته و افکار را بر علیه آن برانگیزانند و در ضمن چند نفر مدیر روزنامه خلیلی مدیر روزنامه اقدام و حجازی مدیر روزنامه وظیفه و دو نفر از نمایندگان آزادی‌خواه مجلس- را ترور نموده و حکومت نظامی اعلام و لایحه غیرقانونی بودن حزب توده را به قید دوفوریت به مجلس تقدیم نمایند و در فشار اضطراب افکار به تصویب آن موفق شده و ده روزنامه را توقیف، بعد به توقیف دسته‌جمعی از افراد منتسب به حزب توده و دیگر دسته‌های سیاسی مبادرت نموده و زمینه‌های اجرای نقشه‌های شومی که کابینه هژیر مأمور آن بود و توفیق نیافت فراهم آورند.» (جامی، ۱۳۶۲: ۵۳۵)

- لایحه تشکیل مجلس: «از طرف دیگر عناصر طرفدار سیاست انگلیس نیز قبل از مسافرت شاه به لندن نسبت به این لایحه [منظور لایحه تشکیل مجلس شورای ملی است] رویی خوش نشان نمی‌دادند. از آن جمله سید محمدباقر حجازی با اشاره به لایحه مزبور نوشت: به موجب نص صریح ماده دوم متمم قانون اساسی و ماده چهارم و هفتم قانون اساسی، مجلس سنا شرط تحقق مشروطیت و شرط صحت قانون‌گذاری مجلس شورای ملی نبوده و نیست.» (علوی، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

مطلب فوق قسمتی از سرمقاله روزنامه وظیفه با عنوان «وجود مجلس سنا شرط تحقق مشروطیت نیست» در شماره ۱۹۷ به تاریخ چهارم خرداد ۱۳۲۷ است که در آن وجود طراز اول علما در مجلس شورای ملی، شرط تحقق مشروطیت و شرط صحت قانون‌گذاری مجلس شورای ملی عنوان شده است. (حجازی، ۱۳۲۷: ۱)

- اسناد و روایت‌هایی مهم نیز در رابطه با ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷ به جا مانده است. (تصویر شماره ۴)



تصویر ۴- سند دستور بازداشت متهمان ترور شاه

شرح سند به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ با موضوع متهمان ترور شاه، موجود در بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ایران: «ریاست اداره شهربانی کل! قذغن [غدغن] فرماید سریعاً اشخاص مشروحه زیرین را طبق ماده ۵ حکومت نظامی، توقیف و نتیجه را اعلام فرمایند: سید ابوالقاسم کاشانی و دامادش، دکتر کیانوری، مرتضی لنکرانی، احمد لنکرانی، سید محمدباقر حجازی، تقی روستا، دکتر یزدی [...]؛ محل امضا: فرماندار نظامی تهران- سرلشکر خسروانی» همچنین آمده: «در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) عده‌ای از روزنامه‌نگاران در دادگاه نظامی، محاکمه [...] از جمله سید محمدباقر حجازی به دو سال زندان محکوم شدند» (الموتی، ۱۳۷۲: ۷۶) «در حادثه ترور شاه، سرلشکر خسروانی به سمت فرماندار نظامی تهران تعیین شد و اشخاصی از قبیل آیت‌الله کاشانی، برادران امامی [...] سید محمدباقر حجازی و... دستگیر شدند.» (همان، ۱۳۶۸: ۱۲۲)

گزارش‌های محرمانه شهربانی مربوط به سال ۱۳۲۸-۱۳۲۷:

- «۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۷: قوام‌السلطنه برای همکاری و سازش با سید ضیاءالدین طباطبایی به فعالیت پرداخته و سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه رابط بین طرفین شده و پیغام‌ها و سفارشات توسط مشارالیه انجام می‌گیرد. فروزش مدیر روزنامه نجات ایران اظهار می‌نمود: سید محمدباقر حجازی در روز هفدهم ماه جاری از سازش قوام و سید ضیاء مایوس بود. لیکن دیروز اظهار امیدواری کرده است که مقدمه سازش و همکاری بین قوام و سید ضیاء فراهم شده و تا چند روز دیگر منظور قوام، تأمین و سید ضیاء با مشارالیه حاضر به همکاری خواهد شد [...]» (تفرشی و طاهر احمدی، ۱۳۷۱: ۲۳)

- «۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۷: طبق اطلاع حاصله غیر از سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، چند نفر دیگر از وکلای مجلس و عضو فراکسیون دموکرات ایران بین قوام‌السلطنه و سید ضیاءالدین طباطبایی، رابطه و وسیله ارتباط قرار گرفته و حامل پیغام و سفارشات محسوب شده‌اند [...]» (همان: ۴۶)

- «۱۲ خرداد ۱۳۲۷: روز ۱۱ ماه جاری قبل از تشکیل سخنرانی جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری مشاهده شد احمد لنکرانی، دکتر کشاورز، بشارت، صدر، [محمدباقر] حجازی، دکتر برهان، و چند تن دیگر از افراد حزب توده و اراده ملی، کارگردانان جلسه مذکور بودند و درباره تعیین سخنرانی‌ها و غیره تصمیم می‌گرفتند [...]» (همان: ۷۹)

- «۱۲ خرداد ۱۳۲۷: ...همکاری سید ضیاءالدین طباطبایی با حزب توده زیاده‌تر شده و روابط بین طرفین، همه‌روزه توسط [محمدباقر] حجازی برقرار و دایر می‌باشد.» (همان: ۷۸-۷۷)

- «۱۴ خرداد ۱۳۲۷: با آن که چندی قبل سران حزب توده، خیلی محرمانه تصمیم گرفته بودند که با سید ضیاءالدین همکاری نکنند. با این حال اخیراً مشاهده می‌شود که در اثر جدیت طرفداران سید ضیاء مخصوصاً سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه و رشیدیان، بعضی از سران حزب مذکور حاضر شده‌اند با سید ضیاءالدین داخل مذاکره شده تا هرگاه بین آنها موافقت حاصل گردید بعداً با یکدیگر همکاری نمایند.» (همان: ۹۱)

- «۱۹ خرداد ۱۳۲۷: روز هفدهم ماه جاری سید محمدباقر حجازی ضمن صحبت به واسطه اختلافی که بین بعضی از مدیران جراید عضو جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری بروز نموده از پیشرفت جبهه مذکور، اظهار یأس و ناامیدی کرده و گفته است که بعضی از مدیران جراید، هیچ‌گونه ایمان و حقیقتی ندارند و باد از هر طرف بوزد بدان سو متمایل می‌شوند. لذا امیدی به وفاداری ایشان نیست. ضمناً پس از گله از خلیلی مدیر روزنامه اقدام که باعث سستی و ضعف جبهه شده است اظهار داشته ما با دسته‌های قوی و آزادی‌خواه همکاری داشته و عاقبت جلوی زور و دیکتاتوری را خواهیم گرفت.» (همان: ۹۹)

- «۱۹ خرداد ۱۳۲۷: اخیراً اساسنامه و آیین‌نامه جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری با همکاری چند نفر از مدیران جراید از جمله سید علی بشارت مدیر روزنامه صدای وطن، سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه و حسین فرشید مدیر روزنامه دنیای امروز چاپ و منتشر شده و سعی می‌کنند که اکثر مدیران روزنامه‌ها عضویت جبهه مذکور را قبول نمایند و مخصوصاً چند نفر را برای همین کار مأمور کرده‌اند که فعلاً مشغول فعالیت می‌باشند. ضمناً تصمیم گرفته‌اند که یک تشکیلات مهمی به جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری بدهند و حتی المقدور از ورود اشخاص خارج به جلسات خود جلوگیری کنند تا در نتیجه کسی از تصمیمات سری و محرمانه آنها مطلع نشود.» (همان: ۱۰۰)

- «۲۲ خرداد ۱۳۲۷: روز بیستم ماه جاری در دفتر روزنامه خدنگ ضمن مذاکره گفته شد: اخیراً معلوم شده است مرتباً جلساتی از طرف سید ضیاءالدین طباطبایی و طرفداران او از قبیل حجازی و چند نفر از روزنامه‌نگاران مخالف دربار تشکیل



می‌شود و برای تهیه زمینه انقلاباتی بر علیه دربار، نقشه طرح می‌کنند. این جلسات با چند نفر از روحانیون از جمله سید ابوالقاسم کاشانی مربوط بوده و سعی می‌کنند در ارتش طرفدارانی پیدا نمایند [...] ضمناً روابط دوستانه‌ای با بعضی از سران ایلات برقرار نموده و از طرف دیگر دست و پا می‌کنند [می‌زنند] که دانشگاه را هم با خود مربوط سازند و فعلاً از هر طرف مشغول فعالیت و تبلیغ هستند.» (همان: ۱۲۰)

- «۲۵ خرداد ۱۳۲۷: روز گذشته عده زیادی از کلیه طبقات شهر در منزل سید ابوالقاسم کاشانی اجتماع و راجع به قضایای اخیر [به قدرت رسیدن هژیر] کسب تکلیف می‌نمودند. در این محفل چند نفر از مدیران جراید از جمله میراشرفی مدیر روزنامه آتش، عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام، جلالی مدیر روزنامه کشور، سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه و چند نفر دیگر حضور داشتند.» (همان: ۱۴۷)

- «۲۵ خرداد ۱۳۲۷: کاشانی در منزل خود در جلسه با جمعیت فداییان اسلام اظهار داشت که رضاشاه اگر دیکتاتور بود خدماتی هم برای این مملکت انجام داد [...]» (همان: ۱۴۱)

- «۳۰ خرداد ۱۳۲۷: طبق اطلاعات حاصله، روز پنجشنبه آینده، سوم تیرماه، جلسه جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری در باغ بیلاقی [سید محمدباقر] حجازی واقع در شمیران تشکیل خواهد یافت.» (همان: ۱۶۹)

- «۳۰ خرداد ۱۳۲۷: [...] اخیراً هم سید ضیاء و محمدباقر حجازی رابطه نزدیکی با سید علی بشارت مدیر روزنامه صدای وطن پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند فعلاً با هم همکاری و سعی کنند چندین روزنامه دیگر را هم با خودشان موافق و همدست نمایند و همچنین کوشش می‌کنند که چند نفر از افسران ارتش از جمله سرلشکر ارفع را به خود نزدیک کنند و گفته‌اند: این راه که سید ابوالقاسم کاشانی پیش گرفته، زیاد تأثیر ندارد و ما باید غیر از این راه از راه‌های دیگر هم فعالیت کنیم تا بلکه بتوانیم نتیجه بگیریم. مثلاً به وسیله جراید و منتشرکردن بیانیه‌هایی اذهان مردم را روشن کنیم و الا به تنهایی کار کردن نتیجه ندارد.» (همان: ۱۷۶)

آنچه در این گزارش‌ها شایان توجه است این است که محمدباقر حجازی با وجود اختلاف ساختاری شدید با جهان‌بینی حزب توده تلاش دارد تا خود، سید ضیاء و آیت‌الله طالقانی با گفت‌وگو و تشکیل جلسات به هماهنگی تقریبی با این حزب در جهت اهداف و اتحاد برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و پیشگیری از دیکتاتوری برسند که این نشان از اعتدال و تفکر گفت‌وگومحور او دارد. این مورد در اندیشه آیت‌الله طالقانی نیز وجود دارد که از رضاشاه با دید مثبت و منفی صحبت می‌کند و تلاش در اعتدال و انصاف دارد. در کتاب کاروان عمر (سرگذشت خودنوشت)، حجازی، مرید سید ضیاء خوانده شده است. (بزرگمهر، ۱۳۷۲: ۲۰۸) و مهربان نیز او را دشمن حزب توده شمرده است. (مهربان، ۱۳۶۱: ۱۸۹) این نسبت‌دادن‌ها از آنجا شکل گرفته که حجازی هم در برقراری رابطه گسترده با تمام احزاب و سیاسیون فعال بوده، هم شهامت و جسارت انتقاد صریح یا دفاع قاطع از موضوعات اجتماعی و سیاسی براساس عقیده و اندیشه خود یا گروه داشته است.

- محمدباقر حجازی در جریان ترور هژیر، مورد اتهام و به‌عنوان محرک قتل بازداشت شده است: «بعد از قتل هژیر ۱۴ آبان ۱۳۲۸، فرمانداری نظامی، عده‌ای را به‌عنوان محرک قتل هژیر بازداشت کرد که دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، حائری‌زاده، سید مصطفی کاشانی و سید محمدباقر حجازی معروف‌ترین آنان بودند.» (بشیری، ۱۳۶۰: ۳۲۵) و (معتضد، ۱۳۷۶: ۲۵۴) و (مهدی‌نیا، ۱۳۷۲: ۸۴). «سیاوش بشیری می‌نویسد که در جریان انتخابات دوره شانزدهم (مجلس) حسین امامی، هژیر را ترور کرد. فرمانداری نظامی بقایی، مکی، حائری‌زاده، مصطفی کاشانی و سید محمدباقر حجازی را توقیف کرد. سه روز بعد از واقعه، شاه به آمریکا سفر کرد. مقامات واشنگتن از شاه تقاضا کردند که دستگیرشدگان آزاد گردند و شاه هم از آمریکا دستور آزادی آنان را صادر کرد.» (الموتی، ۱۳۶۹: ۱۹۱)

- در رابطه با لایحه دکتر مصدق نیز نام محمدباقر حجازی در میان تحصن‌کنندگان در مجلس وجود دارد: «اسامی مدیران جراید متحصن در مجلس به نقل از روزنامه داد شماره ۲۲۶۱ به تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۳۰ [در باب لایحه اختیارات پیشنهادی دکتر مصدق] به قرار زیر می‌باشد [...] که نام سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه نیز در آن است.» (ترکمان، ۱۳۶۰: ۱۶۵)

- همچنین همکاری حجازی با سید ضیاء در مخالفت با کمونیسم: «گزارش تاریخ ۳ آبان ۱۳۳۱: مأمور ویژه گزارش می‌دهد به‌طوری که شنیده شده اخیراً از طرف سید ضیاء‌الدین طباطبایی از مخالفین دولت دعوت شده است که برای مقابله با

اوضاع فعلی و مخاطراتی که ممکن است در آتیه از طرف عمال توده‌ای‌ها برای ایران پیش آید دور هم جمع شده و تشکیل یک جمعیت مخالف کمونیستی را بدهند. گفته می‌شود از طرف مشارالیه، سرلشکر ارفع و حجازی مدیر روزنامه وظیفه به‌عنوان رابط این جمعیت انتخاب شده‌اند.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۰: ۶)

- و ماجرای کودتای نافرجام: «سرهنگ بزرگمهر درباره سال ۱۳۳۶ می‌نویسد در رابطه با اتهام کودتای قری، سید محمدباقر حجازی و... بازداشت شدند.» (الموتی، ۱۳۷۲: ۲۹۳) از طرفی نیز در تاریخ معاصر آمده: «شاه از طریق یکی از محارم قری یعنی سید محمدباقر حجازی از طرح کودتا آگاهی پیدا کرده بود و چنین شد که به راحتی این طرح را خنثی کردند.» (آبادیان، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰) در زمستان ۱۳۳۶ سرلشکر ولی‌الله قری، فرمانده ستاد اطلاعات ارتش ایران (رکن ۲) با همکاری چند تن از رجال سیاسی و نظامی قصد داشت با سرنگونی دولت اقبال، دولتی تازه را به ریاست دکتر علی امینی، سفیر وقت ایران در ایالات متحده بر سر کار بیاورد. مجله خواندنی‌ها در مطلبی با عنوان «اخبار و شایعات تازه درباره توطئه و دستگیرشدگان» از دستگیری سید محمدباقر حجازی به همراه چند تن از بزرگان نظامی کشور در رابطه با فرضیه کودتا نام می‌برد: «موضوع بازداشت عده‌ای به اتهام توطئه و تماس با بیگانگان، مهم‌ترین موضوع مورد بحث مطبوعات و محافل سیاسی پایتخت می‌باشد و درحالی‌که مطبوعات یومیّه عصر تعداد بازداشت‌شدگان را بیش از پنج نفر نمی‌دانند در بعضی از روزنامه‌ها تعداد دستگیرشدگان را چهل تا پنجاه نفر نوشته‌اند. به موجب خبر روزنامه اطلاعات، بازداشت‌شدگان عبارتند از سرلشگر قری، اسفندیار بزرگمهر، سرهنگ مهتدی، حسینعلی شاملویی و سید محمدباقر حجازی که اسامی آنها اعلام شده است؛ ولی روزنامه آرژنگ، ضمن خبری در این خصوص می‌نویسد: با اینکه مقامات مملکتی هنوز در مورد اسامی کامل دستگیرشدگان، خبر رسمی منتشر نکرده‌اند ولی گفته می‌شود که تعداد دستگیرشدگان، متجاوز از پنجاه نفر هستند که افراد فوق‌الذکر از کارگردانان اصلی این توطئه بوده‌اند و تحقیقات کامل از آنان ادامه دارد. ضمناً مطلع شدیم که هفته گذشته کمیسیونی در دادستانی ارتش با حضور تیمسار سرلشگر کیا رئیس اداره دوم ستاد کل، سرلشگر آزموده دادستان ارتش، سرلشگر بختیار معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان امنیت تشکیل گردید و مذاکراتی در این زمینه به عمل آمد. و روزنامه فرمان اطلاع می‌دهد که طبق اطلاع، گذشته از سرلشگر قری و سرهنگ مهتدی و بزرگمهر افراد دیگری نیز تحت نظر و بازداشت می‌باشند که مقامات تأمینیه برای آن که همدستان و همکاران آنها متوجه طرز تعقیب موضوع نشوند از دادن هرگونه اطلاعی خودداری می‌نمایند. تحقیقات اخیر نشان داده که در این توطئه، افراد یکی از جمعیت‌های سیاسی مداخله داشته‌اند [...] یک مقام مطلع به مخبر ما گفت که دادستانی ارتش بعد از رسیدگی کامل به این توطئه و کشف چگونگی فعالیت اعضای این باند، صورت کلیه شرکت‌کنندگان در این توطئه را مؤثر و غیر مؤثر انتشار خواهد داد. [...]» (گروه مؤلفان، ۱۳۳۶: ۵-۴)

- در بخشی از سند ۱۷ اسفند ۱۳۳۶ با موضوع فعالیت‌های منزل اسدالله رشیدیان آمده: «[...] مهندس انزلچی پیشکار رشیدیان در مذاکرات خصوصی خود گفته است تصور می‌رود جبهه روزنامه‌نگاران متفق به‌وسیله حجازی مدیر روزنامه وظیفه با سرلشکر قری مربوط باشند و بازداشت حجازی هم ناشی از این همکاری بوده است [...]» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۹۸)

- همچنین گزارشی که در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۳۷ درباره جلسه منزل سید ضیاءالدین طباطبایی است: «عصر روز دوشنبه گذشته که مطابق معمول چند نفر از دوستان سید ضیاءالدین طباطبایی از جمله صادق حکمی بازرگان و حجازی مدیر روزنامه وظیفه برای ملاقات مشارالیه به سعادت‌آباد رفته بوده‌اند طباطبایی در پاسخ حجازی که نظر ایشان را درباره آقای ابتهاج، مدیر عامل سازمان برنامه خواستار شده بود پس از مدتی تعریف و تمجید از آقای ابتهاج و تنقید از دولت، اظهار داشته نمی‌داند منظور دولت از مخالفت و مبارزه با یک مرد کاری ایران چیست و قصد دارد چنانچه فرصتی دست دهد و به حضور ملوکانه شرفیاب شود جریان را برای اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه روشن کند.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۰: ۸۶)

- سند ۱۸ بهمن ۱۳۳۸ درباره سفر سید ضیاء و محمدباقر حجازی به کشورهای عربی خاورمیانه است: «دکتر ناصر زندی از دوستان نزدیک سید ضیاءالدین طباطبایی می‌گفت سید ضیاء توسط سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه دعوت‌نامه‌هایی از دوستان خود در بیروت و سایر کشورهای عربی دریافت نموده که به آن سامان مسافرت نماید. ولی نامبرده هنوز تصمیمی در این باره نگرفته است و علت آن هم کسالت مزاج و بیماری مزمن اوست.» (همان: ۱۴۲) تصویر سند از پایگاه مرکز بررسی اسناد تاریخی گرفته شده است. (تصویر شماره ۵)



تصویر ۵- درباره سفر سید ضیاءالدین طباطبایی و محمدباقر حجازی

- سند ملاقات آقای فومنی با محمدباقر حجازی در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۳۹: «محرمانه مستقیم به عرض عالی می‌رساند درباره مذاکرات شیخ جواد فومنی و شیخ جعفر جوادی شجونی در منزل آقای سید [محمد] باقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه روز دوشنبه مورخ ۳۹/ ۳/ ۲ ساعت ۵ بعدازظهر به موجب قرار قبلی آقای شیخ جواد فومنی و آقای شیخ جعفر جوادی شجونی به دیدار آقای سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه در منزل شهری ایشان واقع در خیابان برق، کوچه دولت‌آبادی رفتند و من راهنمایی کردم. آنجا زیاد آقایان، صحبت در اطراف فساد و مردم و بی‌رونقی بازار دین و عدم توجه مقامات دولتی به شئون دینی داشته و چاره‌جویی می‌خواستند و مبارزه و فداکاری لازم می‌دانستند. آقای حجازی با آنها مفصل صحبت کرد و گفت: امام محمد باقر و امام جعفر صادق که پایه‌گذار مذهب و دانش و فقه شیعه بودند چگونه عمل کردند؟ آنها که امام بودند به خلیفه عباسی یا امیرالمومنین می‌گفتند؛ هیچ‌گاه بالای منبر به خلیفه و حکومت، تعرض و حمله نکردند ولی مجلس درس و بحث و تربیت داشتند و هزاران عالم و مربی در مکتب آنها به وجود آمد که سلطنت‌های شیعه و همه نهضت‌های بعد در اثر کوشش این تربیت‌شده‌ها بود. امروز بحمدالله، حکومت، عنوان حکومت اسلامی و شیعه دارد و شما برای هر فعالیت تربیتی، آزادی عمل دارید. چه عیب دارد هر هفته یک نشریه دینی کوچک در اخلاق اسلام و تربیت اسلام منتشر کنید؟ در طبقات مختلفه برای تعلیمات دینی، حوزه‌ها تشکیل دهید و در کارهای خیریه عیادت مریض، دستگیری از بینوا، جمع‌آوری یتیم پیش‌قدم شوید که پس از چند سال، صدها سازمان متشکل و معتقد و پایدار به وجود خواهد آمد. آقای فومنی گفت: نمی‌گذارند! آقای حجازی گفت: شما فحش می‌دهید، حمله می‌کنید، کسی مزاحم شما نیست! چگونه ممکن است به کارهای سودمند اقدام کنید و مزاحم شما بشوند؟ آقای شجونی گفت: ما باید مثل خروس بانگ برداریم تا مردم بیدار شوند. آقای

حجازی گفت: ولی موقع بانگ برآوردن طلوع صبح است! هر خروسی بی‌موقع بانگ زد خوش مباح است و شما باید اول تشخیص بدهید که موقع بانگ‌زدن چه وقت است! شجونی گفت: آخر این دستگاه، دین ندارد. آقای حجازی گفت: هیچ دستگاه حکومتی، دین نداشته! به ما چه که دین دارد یا ندارد! ما از دستگاه همین اندازه می‌خواهیم که مزاحم دین‌داری ما نباشند و حالا مزاحم نیست! کمک هم می‌کنند. آقای فومنی گفت: برای اینکه شما کناره‌گرفتید، شما بروید و ایجاد اطمینان کنید، دستگاه به شما تکیه خواهد کرد. این دستگاه اگر دین‌دار نباشد عاشق اقلیت‌ها و دسته‌های دیگر هم نیست! می‌بینید آنها متشکل هستند و نیرویی دارند به آنها احترام می‌گذارد. شما هم متشکل شوید و حسن نیت نشان بدهید و ایجاد اطمینان کنید، بالطبع با شما کنار می‌آیند. بالاخره هر دو نفر قول دادند که با برنامه‌های حجازی کنار بیایند و یک سازمان نشر و تبلیغ احکام اسلامی درست کنند و قدری روش مدارا و سازش پیش گیرند. خلاصه مذاکرات در اطراف موضوعات فوق بوده است.» (گروه مؤلفان، ۱۳۷۷: ۲۲۵) در توضیحات سند فوق نیز آمده است: «یکی از کارمندان سفارت انگلیس گزارش نموده بود: «محمدباقر حجازی روزنامه‌نگار، امروز صبح به ملاقات من آمد.» در کتاب استبداد، دموکراسی و نهضت ملی اثر محمدعلی همایون کاتوزیان نوشته شده که محمدباقر حجازی در جریان افشای کودتای قرن به همراه تعداد دیگری از روزنامه‌نگاران دستگیر شد. پس از آزادی به انتشار روزنامه وظیفه ادامه داد و با انتقادات ملایم خود از برخی سیاست‌های رژیم، شیوه مماشات و همکاری با رژیم پهلوی را در پیش گرفت. بر این اساس در مقابله با مبارزین و مخالفین رژیم شاه سفارشی به پرهیز از برخورد مستقیم و انجام گفت‌وگو و روش‌های آشتی‌جویانه می‌نمودند.» (همان)

این سند نکات بسیار مهمی را در خود دارد. مهم‌ترین بخش آن تکامل اعتدال در اندیشه و رفتار محمدباقر حجازی است. او به مدارا و پرهیز از برخورد مستقیم با شاه و مخالفین شاه معتقد است. از طرفی نیز دغدغه فساد، مردم، آینده و جمهوریت دارد. این روشنفکری دینی و اعتدالی در خاطرات دیگران از وی نیز نمود دارد. اینکه او توقع دین‌داری محض از حکومت ندارد و به صراحت می‌گوید هیچ حکومتی دین ندارد، نشان از دیدگاه سیاسی و اندیشه اسلامی عمیق او دارد که تشخیص می‌دهد آلودگی‌های سیاست و قدرت با صراحت و عدالت دین در یک جا جمع نمی‌شوند!

- در سند تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۹ با موضوع «درباره مذاکرات هیئت علمیه علما روز دوشنبه» به نقل از گزارش درباره مذاکرات نوشته شده: «آقای سید محمدباقر موسوی حجازی مدیر روزنامه وظیفه که در جلسه حضور داشته است گفته است من همین‌قدر می‌دانم رجالی مثل سید ضیاءالدین، تقی‌زاده، صدراالاشراف، منصورالملک، وطن‌پرست هستند، غرضی ندارند، به شاهنشاه اخلاص دارند و هر یک به‌نوبه خود در قسمتی از مسائل داخلی و خارجی، خبیر و کارشناس هستند. خیلی مناسب بود یک هیئت ده نفری از این قبیل اشخاص، مشاور مخصوص دربار می‌بودند و در خیلی از کارها با آنها مشورت می‌شد و آنها نظریات خیرخواهانه خود را به عرض می‌رسانند. بعد آقای حجازی اجازه خواستند مختصری از جریان مؤتمر اسلامی و مسافرت به اردن و لبنان را بیان کند. آقایان استقبال کردند و ایشان هم توضیحات لازم به عرض رساندند.» (همان: ۲۵۸) این سند هم دلیل دیگری بر اعتدال‌خواهی و اندیشه فراجناحی سید محمدباقر حجازی است.

- در سندی با موضوع «تحریکات علیه دولت» در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۰ از جلد دوم رشیدیان‌ها آمده: «درباره اختلافات حجازی و دولت می‌نویسد: «فروزش خبرنگار روزنامه اتحاد ملی می‌گفت مخابره تلگرافات تحریک‌آمیز از پرویز راثین-روزنامه‌نگار] روی تبنانی قبلی و با مشورت و تأیید رشیدیان و سایر ایادی سید ضیاءالدین طباطبایی که کمر مخالفت با دولت را بسته‌اند صورت گرفته است و مخابره این تلگرافات هیجان‌انگیز گوشه‌ای از تحریکات دارودسته رشیدیان می‌باشد و مخصوصاً بعد از عکس‌العمل شدیدی که دولت در برابر این تحریکات خبری و مطبوعاتی از خود نشان داد و پافشاری سخنگوی دولت بر شدت تحریکات و مخالفت‌های این دسته افزوده است و توسط سید محمدباقر حجازی در میان روحانیون نیز علیه دولت و نقشه‌های اصلاحی آن تحریکات و دسته‌بندی‌هایی به عمل می‌آید. و سعی دارند که جمعیت مؤتمر اسلامی را که تحت نفوذ حجازی قرار دارد مرکز این تحریکات و آلت دست قرار دهند.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۹: ۴۴)

- در سندی که به تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ با موضوع مذاکرات هیئت علمیه علما در روز دوشنبه است آمده که در جلسه مذکور، آقایان نسبت به روش روزنامه وظیفه ایراد داشتند که چرا آقای حجازی، رجال علمی را به ترتیب معرفی می‌کند و این معرفی، مانع تمرکز توجه به شخص واجد و مرجع واحد است! آقای حجازی که در جلسه حضور داشته توضیح داده است که

لازم است مردم، همه را بشناسند، بعد [از] هر کس که اعلم است تبعیت کنند. از آقایان خصوصاً آقای حاج سراج انصاری معتقد بود که اصولاً تشخیص اعلم ممکن نیست و تقلید از مجتهد زنده لازم است؛ خواه اعلم باشد یا نه. در این موقع آقای علم به آقای حجازی گفته است: اگر موضوع مرجع تمام شود دیگر چه بحثی را ادامه خواهید داد؟ آقای حجازی گفته است: شاید سیر وظیفه تا آخر خرداد بیشتر نباشد؛ اگر بنده بودم و روزنامه جریان داشت ملاحظه خواهید کرد [...] به‌طوری که شنیده شد مقارن ظهر آقایان تیمساران و آقای سرهنگ نشاط رفتند. به‌طوری که آقای شیخ مسیحا زنجانی و آقای حجازی می‌گفتند بعد از مراجعت آقایان مذاکره شده است از اینکه تیمسار پاکروان، صراحت لهجه و صداقت گفتار دارند و تحسین کردند و گفتند ما باید کمک و تشویق کنیم نوع این مأمورین زیاد شود و اگر دولت‌ها بفهمند که این قبیل مأمورین بهتر می‌توانند مردم را جلب کنند راه را عوض می‌کنند و به فکر دلجویی از مردم می‌افتند و به‌طوری که شنیده شد همه آقایان از این دیدار راضی بودند و این را نشانه تغییر سیاست دولت و تعدیل روش و نور امیدی می‌دانستند. (گروه مؤلفان، ۱۳۷۷: ۲۶۴)

- سند مربوط به تاریخ ۶ خرداد ۱۳۴۱ با موضوع برآورد و پیش‌بینی درباره محرم و صفر، از تلاش روزنامه وظیفه درباره اصلاحات ارضی می‌گوید: «در این مورد [اصلاحات ارضی] مدیر روزنامه وظیفه به اتکال آیات و احادیث، مقاله مستدلی تهیه کرده است که مطالعه آن نظر اشخاص بی‌طرف را نسبت به قانون مزبور، جلب و مساعد خواهد نمود. چنانچه مفاد مقاله مزبور با تغییراتی، رونوشت شده به ساواک‌های خارج، ارسال و به‌وسیله دفتر روابط عمومی ساواک و ساواک تهران به وعاظ موافق، تسلیم گردد عنوان خوبی برای طرح این موضوع در مساجد و منابر خواهد بود. ضمناً مصلحت است که روزنامه وظیفه، این سلسله مقالات را ادامه دهد.» (گروه مؤلفان، ۱۳۷۸: ۴۲۶)

- در سند ۲۲ مهر ۱۳۴۳ درباره مراسم تجلیل از هنرمندی آقای علی اشرف والی (نقاش) در انجمن فرهنگی ایران و شوروی با حضور افرادی از جمله تیمسار سپهبد جهانبانی، سید ضیاءالدین طباطبایی، سناتور مسعود جم، سید محمدباقر حجازی و... توضیح داده شده است. (گروه مؤلفان، ۱۳۸۰: ۳۳۳)

- در سند ۲۰ شهریور ۱۳۵۰ با موضوع جلسه هفتگی عده‌ای از روحانیون آمده: «شیخ اکبر هاشمی [ارفسنجانی] افزود ممکن است همه ما را بخواهند [احضار از سازمان امنیت ملی] زیرا حجازی مدیر روزنامه وظیفه که شخص مطلعی است به سید محمود طالقانی گفته ممکن است حکومت نظامی بشود و عده‌ای را قبل از جشن [شاهنشاهی] توقیف کنند.» (گروه مؤلفان، ۱۳۸۲: ۱۴۴) و (گروه مؤلفان، ۱۳۷۹: ۲۶۴) این گفته نشان می‌دهد حجازی با همه اقشار سیاسی رابطه داشته است.

#### ۴- بررسی مقالات

در این بخش، مقالاتی منتخب و برجسته از روزنامه وظیفه که به قلم مدیر آن محمدباقر حجازی نوشته شده به صورت اجمال و درجهت شناخت اندیشه حاکم بر آن بررسی می‌شود. عمده این موارد از بخش سرمقالات انتخاب شده‌اند.

- در سرمقاله شماره ۵۰ با عنوان «تهیب خطر»، به صراحت از بی‌بندوباری دربار انتقاد شده است: «اوضاع مملکت [جوری است که] از یک طرف مردم در آتش فقر و بدبختی می‌سوزند، از طرف دیگر گروهی سست و لابلای در کاخ‌های تهران سرگرم باده غرور و اسیر شهوات خود، از هیچ آلاشی پاک ندارند! (حجازی، ۱۳۲۳: ۱)

دردا که دواي درد پنهانی ما افسوس که چاره پريشانی ما

در عهده جمعی‌ست که پنداشته‌اند آبادی خویش را به ویرانی ما<sup>۱</sup>

- سرمقاله «سیر تاریخ» در شماره ۵۳ درباره وضعیت دموکراسی اجتماعی است: «ترقی و تعالی امروز ملل به فرهنگ و مطبوعات آن وابسته؛ و شخصیت اجتماعی به تناسب مردم روشن و عالم آنان می‌باشد! ... معهدا امروز هنوز در مراحل اولیه زندگی و در الفبای مدنیت دچاریم! [...] هنوز حتی طبقه روشنفکر ما مفهوم آزادی و معنی دموکراسی را درک نکرده و هر کس در پی تأمین منافع و شهوات خود، آن را به وضعی تعبیر و تفسیر می‌کند!» (حجازی، ۱۳۲۳: ۱)

- در همین شماره در یادداشتی با عنوان «روحانیت در اسلام» درباره روحانی حقیقی و شرایط روحانیت نیز نقدی صریح نوشته شده است: «مرجع روحانی جامعه باید فقیه باشد و به درجه اجتهاد رسیده باشد. دین خود را نیکو شمرده و از آن

۱- رباعی از صافی اصفهانی است. (دیوان صافی اصفهانی، کتابخانه مجلس، شماره ۱۱۳۴۷، ص ۴۶۷)



محافظت کند؛ در طریق کمال باشد؛ بر هوس و انفعالات خود غلبه کرده و اسیر هوای نفس نگردد؛ از زندگی پست دنیا و غیر ضرورت بپرهیزد! خلاصه آنکه دین غیر از آخوندی است و آخوند غیر از عالم روحانی است. هر کسی با لباس و تعین صوری نمی‌تواند در مسند و مقام روحانیت قرار گیرد. ایراد مردم امروز هم فقط به این طبقه ملاها و آخوندهای خودخواه است و گرنه علمای دین و بزرگان اهل علم مورد تقدیس و ستایش همه بوده و بر دیده و دل مردم جا دارند.» (همان: ۴)

- سرمقاله «داغ باطله» در نقدناپذیری مقامات و مسئولان است: «دزد همیشه از محتسب می‌ترسد. آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟! روزنامه‌نگار موظف است که برای تهذیب اخلاق، نخست، بزرگان و طبقه حاکمه را به پند و نصیحت بخواند و در مقام عیب‌جویی شود و از طریق انتقاد پیش آید و به اقتضای موقع، گاهی ملایم و زمانی خشن و هر وقت مایوس شد اسرار فاش نماید. (هر گونه انتقاد را به چیزی می‌چسبانند و انگ می‌زنند!) اگر نصیحت کنیم که آقایان! به این کشور، به این مهد آزادی، به این زادگاه خود، به مرز و بوم نیاکان، به مدفن پدران و مولد مادران خود علاقه‌مند شوید؛ داد و فریاد بلند می‌کنند که فاشیست‌ها آمده‌اند! ما به اتکای مواهب معنوی و اخلاقی خویش در مقابل همه این آوازه‌ها کر شده و پایدار می‌مانیم و از مردم دلسوخته این کشور تقاضا داریم که دماغ خیرخواهانه خود را به این اشتها دروغ نسوزانید و اسیر این تبلیغات شوم نشوید!» (همان: ۱)

- در سرمقاله شماره ۵۹ با عنوان «روزنامه پراودا» درباره لزوم قانون‌مداری در وضعیت نابسامان آن روز ایران نوشته شده است: «هر کس از دور و نزدیک به اوضاع اجتماعی ایران آشنا باشد به خوبی تشخیص می‌دهد که در ایران جز اجرای قانون اساسی با حفظ شئون دینی برای اصلاح اوضاع اجتماعی راهی نیست و یک حکومت صالح و فداکاری می‌تواند کم‌کم رشد اجتماعی را با اصول دموکراسی هماهنگ سازد.» (همان: ۱)

- حجازی در سرمقاله شماره ۶۲ در یک نامه سرگشاده به رئیس مجلس شورای ملی نوشته است: «جناب آقای سید محمدصادق طباطبایی، رئیس مجلس شورای ملی، نگارنده با آنکه از نزدیک افتخار درک صحبت و محضر جناب‌عالی را نداشته؛ معارفه حضوری ندارم و با آنکه سنین عمرم اقتضا ندارد که جریان حوادث انقلاب مشروطیت و تحولات تاریخی گذشته را دیده باشم ولی از مطالعه تواریخ و استماع از معمرین این‌قدر یافته‌ام که جناب‌عالی در شماره خادمین به مشروطیت ایران و سران آزادی کشور بوده‌اید [...]» (همان: ۱) و در ادامه نامه در سرمقاله شماره ۶۴ می‌نویسد: «این سیاست تسامح و لاپالایی‌گری تا کی؟ مگر دنیای محتاج و ملل گرسنه خواهند گذاشت که در زیر نظر آنها کشوری که منبع نعم و مواهب الهی است جولانگاه مرده‌های متحرکی شود؟! بگذارید منافع و حاصل زحمت و کار این مردم فلک‌زده، چند روزی به کیسه خودشان رود و به مصرف زندگی و آسایش آنها برسد. و گرنه از مرکوب و راکب چیزی نم‌اند و این قافله بی حارس و حامی به تازیانه تأدیب دنیا یکسره به زندان نیستی و بندگی رانده شوند!» (همان: ۱)

- در سرمقاله شماره ۶۶ روزنامه وظیفه با عنوان «تقویم ۱۳۲۴» در حمایت از حزب اراده ملی آمده است: «ضعف دولت، جسارت غارتگران اجتماعی، بی‌انصافی طبقه سرمایه‌دار، لاپالایی‌گری متصدیان امور جمهور، تشتت آراء، اختلاف احزاب و طبقات و... موجب یک تشنج، بحران و طوفان شدید اجتماعی است که ساعت انفجار آن نزدیک و مناظر خونین را در بر خواهد داشت. [...] این آتش موسی است؛ خاموش‌شدنی نیست! این شعله مقدسی است که نامحرمان را از آتشکده ملی دور کرده و علف‌های هرزه و خودرو را از بیخ خواهد سوزاند.» (همان، ۱۳۲۴: ۴۱)

- در سرمقاله شماره ۷۱ با عنوان «تنگ بالای ننگ» نیز نوشته شده: «در کشور دارا و مهد داریوش، با این روشی که زمامداران و عمال حکومت [در] پیش گرفته‌اند چیزی نخواهد گذشت که سربازان بیگانه در هر کوی و برزن این کشور، تازیانه تأدیب بر تارک مردم نالایق فرود آورده و همان حمال و پرتقال‌فروش با مارک بین‌المللی بر اموال و نوامیس مردم، حکومت خواهند کرد.» (همان) و در سرمقاله شماره ۲۸۰ از نقشه‌های خطرناک برای اختناق آزادی و مشروطیت ایران به دست هژیر و دکتر اقبال سخن گفته شده است. (همان، ۱۳۲۷: ۱)

- همچنین حمایت از مسئله اصلاحات ارضی (شماره ۳۴۳) در سخنرانی «دعوت در انجمن روزنامه‌نگاران [...]»: «علی‌حضرت شاهنشاه با تصمیم فروش اراضی موروثی خویش به کشاورزان مسلم داشتند که باید در کشور ایران، هر کشاورزی، مالک اراضی مزروعی خود گردد. (این اراضی در حدود ۶۰۰۰ قریه و مراتع جنگلی بوده است)» (وظیفه، ۱۳۲۹: ۱)

- و گزارش مراسمی که در انجمن روزنامه‌نگاران صورت گرفت: «به منظور تهنیت بر تصمیم اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی روز یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۲۹ به دعوت سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه، عده‌ای از وزیران و نمایندگان مجلس و ارباب مطبوعات و رؤسای درجه اول کشور در انجمن روزنامه‌نگاران حضور یافتند [...] آقای سید محمدباقر حجازی بدین بیان، مجلس را افتتاح و اظهار داشتند: بنده اجازه می‌خواهم از سروران گرامی که قبول دعوت فرموده و مرا قرین افتخار ساخته‌اند تشکر کنم. این مجلس برای عرض تهنیت از تصمیم خیرخواهانه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی است. این امتیاز خاصه مطبوعات است که با اینکه هر یک، سلیقه و روش خاصی دارند و گاهی در صفوف مخالف فعالیت می‌کنند مع‌هذا در مسائلی اصولی و امور مربوط به منافع کشور، صف متحدی تشکیل داده و دفاع کرده‌اند.» (همان)

همچنین حجازی در ادامه سخنان خود در انجمن می‌گوید: «علت انحطاط و تنزل جامعه کنونی و اسرار فلاکت و ادبار نسل معاصر را همه متفکرین، در اختلاف طبقات و عدم تعدیل ثروت دانسته‌اند.» (همان: ۴)

- بیانیه «تحول در ایران» در شماره ۴۱۴: «تحول حقیقی در ایران وقتی آغاز می‌شود که مسائل زیر صورت پذیرد: یک: سازمان اداری کشور متناسب جمعیت به صد شهرستان تقسیم شود و مردم هر شهرستانی در اداره امور داخلی خود [...] مختار باشند و انجمن‌های ولایتی که برای عمومی هر محل انتخاب می‌شود مرکز ثقل حکومت باشد. دو: هر کشاورزی مالک اراضی مزروعی خود باشد.

سه: انتخاب آزاد و قانونی بدون مداخله دولت‌ها صورت پذیرد که مجلس شورای ملی نماینده واقعی مردم کشور باشد. چهار: کلیه صنایع و کارخانجات کشور ملی شود.

پنج: مقررات مندرجه در اعلامیه حقوق بشر و اصول آزادی به موقع به اجرا درآید.

این بیانیه در چند شماره پایانی با زمینه سیاه در جهت تأکید و برجسته‌شدن موضوع، چاپ شده است. (حجازی، ۱۳۳۰: ۱)  
- در یادداشت «اسلام و آزادی نظر» منتشرشده در شماره ۷۲۱ به فرق بین اسلام و کمونیسم پرداخته شده است: «فرق بین اسلام و کمونیسم: اسلام، انسان را موجودی آزاد و مختار شناخته و معرفی کرده است.» (وظیفه، ۱۳۴۰: ۱)

- رویه انتقادی از اوضاع اجتماع که رسالت اصلی یک نشریه و رسانه است در وظیفه نیز در اولویت بوده است. در سرمقاله شماره ۷۲۶ آمده است: «از دکتر مصدق تا دکتر امینی، کدام‌یک به اصول دموکراسی مقید هستند؟ بعضی از دوستان و خوانندگان روزنامه وظیفه تحت تأثیر هیجان احساسات و نسیان حوادث گذشته و مطالب و مندرجات چندین ساله روزنامه وظیفه و ناراحتی از وضع ناگوار مردم [به اشتباه] پنداشته‌اند که روش جدید روزنامه وظیفه در انتقاد از دسته سیاسی ملی، طرفداری و حمایت از دولت‌های گذشته است! مکرر متذکر شدیم که از آغاز مشروطیت ایران هیچ‌گاه دولتی بر پایه قانون اساسی و طرفدار و مجری اصول آن در ایران به وجود نیامده و هیچ‌گاه اصول مشروطیت، جامعه عمل نپوشده و مردم این مملکت رایحه یک دموکراسی واقعی را استشمام نکرده‌اند.» (حجازی، ۱۳۴۰: ۱)

- همچنین در سرمقاله شماره ۷۶۴ از خطر وحشتناک کمونیسم سخن گفته شده است: «کمونیسم فشار خود را بیش از همه متوجه کشورهای اسلامی کرده تا از عقب‌ماندگی آنها [سوء] استفاده کند!» (همان، ۱۳۴۱: ۱)

#### ۴-۱- بررسی حقایق گفتنی در روزنامه وظیفه

در این بخش نکاتی از کتاب آینده ایران به‌عنوان جلد دوم حقایق گفتنی (حجازی: ۱۳۲۶) که ابتدا به شکل مقالات سریالی در روزنامه وظیفه چاپ شده، سپس در کتابی به نام آینده ایران نشر یافته، بررسی می‌گردد.

- در ابتدای این مجموعه از احساس مسئولیت نسبت به وطن و تاریخ گفته شده است: «هموطنان عزیز از موقعی که به مکتب وظیفه آشنا شدم دانستم هر فردی در پیشگاه جامعه و وطن و نسل‌های آتی و ارواح گذشتگان مسئولیتی دارد که باید بدان قیام نماید و در ترمیم خرابی‌ها و اصلاح زندگی به قدر وسع کوشش نماید.» (همان: ۳) و در ادامه، موضوع اختلاف یا شکاف طبقاتی بررسی شده است: «دو زندگی متمایز در این مملکت وجود دارد که حد متوسط کم‌کم دارد از بین می‌رود. گروهی غرق تنعم و گروهی اسیر فقر و بیماری» (همان: ۷) و از مالکیت دولتی انتقاد شده: «ما طرفدار مالکیت شخصی هستیم و مخالف کمونیسم» (همان: ۹) و خطر کمونیسم گوشزد شده است: «چون یک دستگاه اصلاحی و نقشه اساسی برای

بهبود وضع زندگی مردم و تعدیل اوضاع نیست، خواهناخواه، ایران یک مزرعه مستعدی برای نمو و پیشرفت بذر کمونیسم می‌باشد. و به علت آنکه چنین محسوس شده که انگلیسی‌ها در گذشته و آمریکایی‌ها در وضع فعلی، طرفدار دستگاه حاکمه و طبقه سرمایه‌دار هستند اتکا به نفوذ و قدرت شوروی تنها روزنه امید قرار گرفته است! ما یقین داریم اگر یک دولت صالح و مرد توانا و دستگاه مؤثری موفق به اصلاح و تعدیل وضع نشود غلبه و نفوذ کمونیسم در ایران حتمی خواهد بود» (همان: ۱۰)

همچنین از فراگیری مال‌اندوزی و ریاکاری در طبقه روحانیت انتقاد شده: «شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی پس از عمری ریاست و پیشوایی مذهب شیعه در زمان فوت، متروکات آنان برای هزینه دفن کافی نبود! در حالی که آقای نجفی و حاج ملاعلی کنی که از علمای درباری بودند میلیونر می‌شدند و هر میرزانبویس گرگانی و آشتیانی و دعابنویس نایینی پس از چندسال خدمت و عضویت دستگاه حاکمه صاحب چند ده و دهکده شده و امروز چند عملة و نجار و بنا که مأمور اجرای سیاست این سرمایه‌داران و طبقات ممتاز شده‌اند از سرداران نامی کشور و مالک میلیاردها درآمد و دارایی می‌باشند!» (همان: ۱۷) و انتقادات به روحانیون درباری: «یکی از عوامل فساد این کشور و از علل بدبختی‌ها آخوندها و ملانماها هستند!» (همان: ۲۰) «آخوندهای درباری به مردم القا کردند که هر جنایتی از کوتاهی دستگاه حاکمه صادر می‌شود از طرف خدا دانسته و استقبال کنند!» (همان) «ما هم‌اکنون در هر بخش کشور، مردم روحانی و عالم ربانی سراغ داریم که از مزاحمت آخوندهای دولتی و ارباب سالوس و ریا در زاویه افتاده و شاید گاهی از ارشاد حقیقی و درس ساده هم ممنوع هستند و زمانی زندانی و تبعید می‌شوند.» (همان: ۲۱) «آخوندهای ما بی‌ایمان و نمونه‌ای از رجال سیاستمدار ما بوده‌اند؛ چنانچه سیاستمداران ما آخوندهای سیاستمدار به شمار می‌رفته‌اند!» (همان: ۲۲) «اگر به تاریخ سیاست‌های استعماری بنگریم یکی از ارکان مهم موفقیت آنها همین طبقه [آخوندهای درباری] بوده و علت مهم وقفه تربیت اسلام و عامل فساد اخلاق مردم مشرق و خرابی‌های اجتماعی ما مستقیماً مربوط به سوءعقیده و فساد اخلاق ملانماها بوده است!» (همان: ۲۳) و لزوم برقراری قانون و اصلاحات: «با تصدیق اینکه انگلستان تا چندی قبل در کشورهایی که نفوذ اقتصادی و سیاسی داشته به‌ویژه ایران، توجهی به بهبود حال مردم نداشته و با تقویت طبقه فاسد، بالطبع از هر گونه نقشه اصلاحی جلوگیری می‌کرد ولی مع‌هذا مسئولیت حقیقی متوجه خود مردم و نقص تشکیلات اجتماعی ماست.» (همان: ۲۵) «حق این است که بگوییم قانون اساسی متناسب مقتضیات و مصالح کشور ما نبود و شوق زعمای مشروطیت برای تحکیم اصول آزادی سبب شد که در تنظیم قانون اساسی و متمم آن، مطالعه عمیقی نشود و به ترجمه و مختصر تغییر یک قانون بیگانه قناعت کنند!» (همان: ۳۰) «روش ما نیل به حکومت دموکراسی است!» (همان: ۳۲) حجازی، اصلاحات را اصلی‌ترین راه نجات کشور می‌داند و به صراحت از مخالفت با تغییر رژیم می‌نویسد: «من شخصاً در وضع کنونی و اوضاع اجتماعی ایران، یک تحول قطعی در رژیم حکومت، به مصلحت کشور و مناسب نمی‌دانم!» (همان: ۳۶) و ادامه می‌دهد «اگر شاه ما را افکار مترقی و افراد صالح هدایت نماید دموکراسی آتی ایران و تحولی که در پیش است در لوای حکومت مشروطه صورت‌پذیر خواهد بود!» (همان: ۳۸) و پیش‌بینی سقوط حکومت با شرایط موجود آن زمان: «و اگر غرور موقعیت و اغوای مردمان نفع‌طلب و کوتاه‌نظر چون گذشته، سدی در مقابل مصالح عمومی کشور و افکار مترقی ایجاد نماید تغییر رژیم ایران حتمی و مسلم خواهد بود.» (همان) «ممکن است امروز صراحت لهجه ما خارج از حدود ادب تشخیص شود ولی روزگاری ارزش آن محسوس خواهد شد که تأسف بر گذشته سودی ندارد!» (همان) و تأسف از تفرقه طبقه باسواد: «تأسف دیگر این است که طبقه فهمیده و متفکر و مدرسه‌دیده، وحدت‌نظر و سعی مشترکی ندارند؛ زیرا هر دسته، تابع یک مکتب اقتصادی بوده و در تشخیص روش خود مغرور می‌باشند و این طبقات حتی حاضر نیستند که در چند امر ضروری و مسائل حیاتی و مشکلات عمومی، اتفاق نظر حاصل کرده برای اصلاح و حل آن متحداً قیام کنند.» (همان: ۴۱) «اگر ایران مترقی و ایران آزادی‌خواه و دموکرات و ایران سعادت‌بخشی به وجود آید هیچ دولت قوی و هیچ کشور استعماری نمی‌تواند بر مردم بحرین حکومت کند یا مانع استقرار نفوذ ایران در بحرین شود.» (همان: ۷۱) «لذا باید اعتراف کرد که ما در سر دوراهی هستیم: تجزیه و فنای قطعی ایران یا تغییر رژیم! منظور از تغییر رژیم این است که اسلوب زندگی سیستم اداری سیستم اقتصادی را به صورتی درآوریم که سلطه یک اقلیت فاسد بر جامعه پایان یابد و مشروطه حقیقی و اصول دموکراسی و حکومت مردم بر مردم به مرحله عمل و تحقیق نزدیک شود.» (همان: ۷۲) و پیش‌بینی انقلاب در ایران: «یک طوفان مدهشی در پیش است! شدیدترین تازیانه‌ها بر فرق این دستگاه خودپرست فرود خواهد آمد. چنان ضربت محکمی

بر پیکره تشکیلات ما خواهد خورد که آقای ترومن [هری ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا] هم پیش‌بینی نمی‌تواند کرد!» (همان: ۷۷) بخش اول کتاب شامل مجموع عوامل انحطاط ایران: اختلاف طبقاتی، دستگاه حاکمه، عوامل خارجی، قانون اساسی، تجزیه ایران، دستگاه روحانیت درباری، حکومت تهران و رژیم ایران است. و بخش دوم شامل طریق اصلاح و راه نجات و سعادت مردم ایران است که شامل موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، اتحاد، سلطنت قانون و حکومت مردم است.

یک روزنامه‌نگار راه را می‌سازد و اگر در این مسیر کسانی از راه مانده یا گرفتار راهزنان! گردند تقصیری به گردن او نیست! مطالب و رویه نشریه وظیفه بر اساس وظیفه دینی و انسانی مدیر آن بوده و باوجود انتشار در دوره بی‌سوادی اکثریت مردم و عامه‌پسندی رایج در مطبوعات، محتوای آن عمیق و دارای سطح بالای تحلیلی و انتقادی است. برای مثال، محمدباقر حجازی در سرمقاله شماره ۳۰۲ در ۱۳۲۷/۹/۱۶ خطاب به شاگردان مکتب رضاشاه می‌نویسد: «استقلال، طریقت دارد نه موضوعیت!» همین‌طور با تیتیر (عنوان) شگفت‌انگیزی در شماره ۳۲۵: «ارتش، مسئول شاه؛ ولی شاه، مسئول کیست؟! حوادث خطرناکی که منجر به تغییر رژیم می‌شود!» (۱۳۲۷/۱۰/۲۲) یا در سرمقاله شماره ۵۳ خطاب به مسئولان بی‌تفاوت نسبت به فقر ملت می‌گوید: «باور کنید که اگر غفلت کنید و بیش از این سهل‌انگاری و مسامحه را پیشه خود سازید چرخ دوار، زندگی شما را درهم‌شکسته و از دخالت در شئون عمومی محروم خواهد ساخت.» (حجازی، ۱۳۲۳: ۱) که هشدار راه خطای حکومت پهلوی و بی‌توجهی به حقوق عمومی را سی سال پیش از انقلاب، گوشزد کرده است. همچنین عنوان «خاک بر سر این ملت!» در شماره ۳۳۱ (۱۳۲۷/۱۱/۳) که به نقل از آیت‌الله کاشانی آمده: «خاک بر سر ملتی که نصایح سودمند و تعالیم ارباب دین را واقعی ننهاد و هدایت نشوند!» (وظیفه، ۱۳۲۷: ۱)

حجازی در شماره ۴۰۶ روزنامه وظیفه در مقاله‌ای با نام «ایران در آغوش کمونیسم» درباره خطر کمونیسم در ایران و نگرانی از گسترش آن نیز می‌نویسد: «ادامه این سیاست و تعقیب این اصول جز سلطه کمونیسم بر ایران و جز یک انقلاب وحشتناک و یک بلای غیرقابل جبران، چیزی به نظر نمی‌رسد!» (حجازی، ۱۳۳۰: ۱ و ۲) و در کنار این متن با تیزهوشی نوینی، کاریکاتوری (کارتونی) انتقادی (تصویر شماره ۶) منتشر شده که در زمان خود، کاری جسور همراه با خلاقیت بوده است. خرس نماد شوروی و الاغ سفید نماد آمریکا (حزب دموکرات) است.



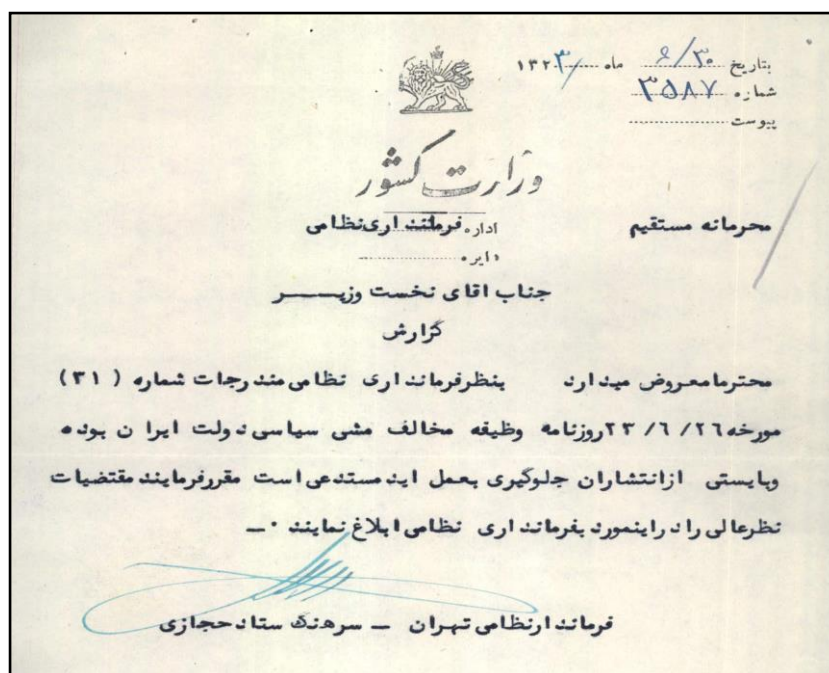
تصویر ۶- کاریکاتور (کارتون) درباره فراگیری کمونیسم در ایران



اندیشه سید محمدباقر حجازی حقیقت‌گرایی و استقلال از منش سیاسی است. در مقاله‌ای می‌گوید: «اغلب تواریخ که به قلم سیاستمداران یا به منظور سیاسی تألیف می‌شود با واقعیت اختلاف دارد زیرا اغلب حقایق تاریخی به منظور مقاصد سیاسی تحریف شده است!» و سپس درباره حقیقت و اندیشه قوم دروز مطالبی را بیان می‌کند. (همان، ۱۳۴۳: ۲۹۸) در کنار حضور مدیر روزنامه وظیفه در جلسات مرکز مؤتمر اسلامی به عنوان محور ارتباط ملل مسلمانان جهان، مقالات و اخبار متعدد درباره مسلمانان سرزمین‌های نیجریه، هند، چین، کشمیر، اندونزی، الجزایر، فلسطین، لبنان، سوریه، بحرین، مصر، لیبی، مغرب، پاکستان، افغانستان و... نشان‌دهنده این است که یک وجه اساسنامه روزنامه وظیفه و عقیده مدیر آن توجه به جایگاه بین‌المللی اسلام و مسلمانان و امت واحد اسلامی بوده است.

## ۵- توقیف وظیفه

روزنامه وظیفه به دلیل انتشار مقالات انتقادی و تحلیلی سیاسی بارها چالش‌برانگیز شده و چندین بار نیز توقیف شده که در اینجا به چند مورد از آنها براساس اسناد موجود اشاره می‌شود. سند شماره ۳۱۰/۰۶۲۲۹۳ سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شامل پنج برگ سند درباره روزنامه وظیفه است که در تصویر شماره یک در ابتدای نوشتار حاضر، برگ دوم آن که مربوط به مجوز انتشار روزنامه است آورده شد و اکنون چهار برگ دیگر که مربوط به توقیف این روزنامه است ارائه می‌شود. رونوشت برگ ۱: «گزارش محرمانه-مستقیم فرمانداری نظامی به نخست‌وزیر: محترماً معروض می‌دارد به نظر فرمانداری نظامی، مندرجات شماره ۳۱ مورخه ۱۳۲۳/۶/۲۶ روزنامه وظیفه، مخالف خط‌مشی سیاسی دولت ایران بوده و بایستی از انتشار آن جلوگیری به عمل آید. مستدعی است مقرر فرمایند مقتضیات نظر عالی را در این مورد به فرمانداری نظامی ابلاغ نمایند. فرماندار نظامی تهران، سرهنگ ستاد حجازی، تاریخ ۱۳۲۳/۶/۳۰» (تصویر شماره ۷)



تصویر ۷- گزارش برای توقیف روزنامه وظیفه در سال ۱۳۲۳

در برگ پنجم نیز از دفتر نخست‌وزیر (در آن زمان نخست‌وزیر ایران آقای محمد ساعد بوده است) به تاریخ ۱۳۲۳/۷/۱۶ در پاسخ به نامه فوق، گفته شده که طبق مقررات عمل گردد: «فرماندار نظامی تهران، عطف به نامه شماره ۳۵۸۷ مورخ ۱۳۲۳/۶/۳۰ راجع به مندرجات شماره ۳۱ روزنامه وظیفه دستور فرمایند طبق مقررات قانون حکومت نظامی اقدام شود. نخست‌وزیر» (تصویر شماره ۸)



نوع پیش نویس موضوع پیش نویس پیوست پاکتویس کننده	شماره عمومی شماره خصوصی جروء دان پرونده
تاریخ نوشتن ماه تاریخ پاکتویس ماه تاریخ ثبت ماه	۱۴۰۰ ۹ ۱۸ ۷/۱۸
<p>فایز در نظامی آهنگساز روزنامه روظیفه دستر فرشته طبع مقرر است قانع حکومت نظامی تهران خبرنامه</p> <p>۱۳۲۳/۷/۱۸</p>	

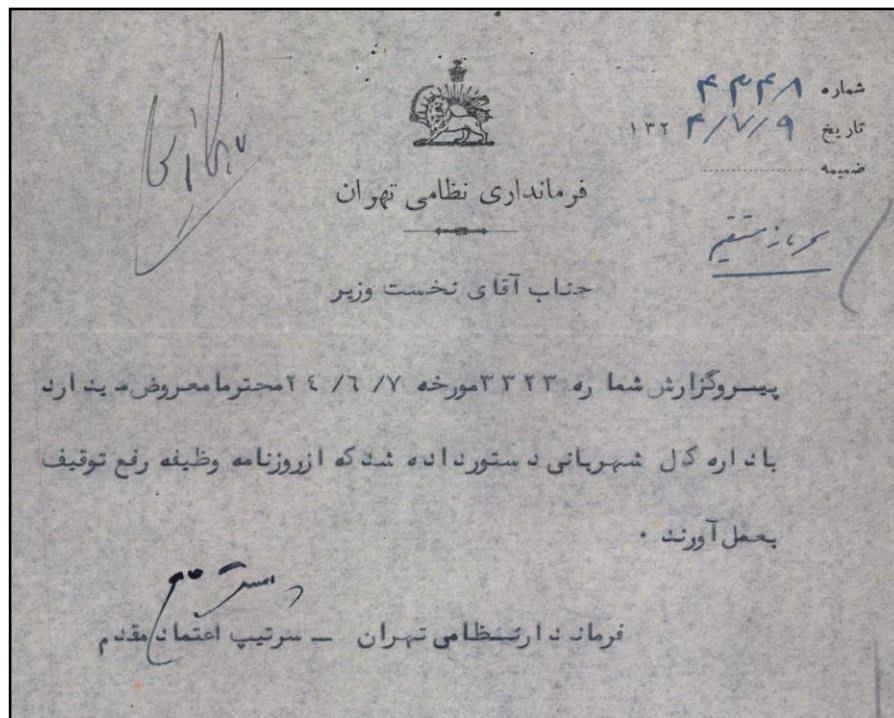
تصویر ۸- پاسخ نخست وزیر به گزارش برای توقیف روزنامه وظیفه در سال ۱۳۲۳

در برگ سوم سند مذکور نیز گزارشی مبنی بر توقیف روزنامه وظیفه است:  
«گزارش محرمانه-مستقیم فرمانداری نظامی تهران: جناب آقای نخست وزیر! محترماً معروض می دارد چون کاریکاتور شماره ۱۲۰ روزنامه وظیفه مخالف خط مشی سیاسی دولت می باشد علی هذا به اداره کل شهربانی دستور داده شد که از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری نمایند. فرماندار نظامی تهران- سر تیپ اعتمادمقدم، تاریخ ۱۳۲۴/۶/۷» (تصویر شماره ۹)

شماره تاریخ ضمیمه	۴۳۲۳۴ ۱۳۲۴/۶/۷ ۱
<p>فرمانداری نظامی تهران جناب آقای نخست وزیر گزارش</p> <p>محترماً معروض میدارم چون کاریکاتور شماره (۱۲۰) روزنامه وظیفه مخالف مشی سیاسی دولت میباشد علی هذا به اداره کل شهربانی دستور داده شد که از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری نمایند.</p> <p>فرماندار نظامی تهران - سر تیپ اعتمادمقدم</p>	

تصویر ۹- گزارش توقیف روزنامه وظیفه در سال ۱۳۲۴

برگ چهارم نیز گزارش رفع توقیف روزنامه وظیفه است: «گزارش محرمانه-مستقیم فرمانداری نظامی تهران: جناب آقای نخست‌وزیر! پیرو گزارش شماره ۳۳۲۳ مورخه ۱۳۲۴/۶/۷ محترماً معروض می‌دارد به اداره کل شهربانی دستور داده شد که از روزنامه وظیفه، رفع توقیف به عمل آورند. فرماندار نظامی تهران- سرتیپ اعتمادمقدم، تاریخ ۱۳۲۴/۷/۹» (تصویر شماره ۱۰)



تصویر ۱۰- گزارش رفع توقیف روزنامه وظیفه در سال ۱۳۲۴

در شماره ۱۹۷ روزنامه وظیفه هم از برنامه‌ریزی برای توقیف آن نوشته شده است: «طبق اطلاعاتی که در دو سه روز اخیر رسیده به میل مقامات عالی‌ه یا برای جلب عنایت و تظاهر به خدمت‌گزاری در شهربانی، وسایلی برای توقیف روزنامه وظیفه در کار بوده [...] تأسف در این است که در این کشور، متصدیان امور به وضع موقت خود مغرور شده، از سرنوشت شوم دیگران پند نمی‌گیرند [...] ما نه از گذشته و مبارزات مستدام و مقاومت سخت خود و ثبات قدم زبانی دیدیم، نه از حوادث آتیه، بیمناک خواهیم بود. [...] مسلم خواهد شد که تشخیص و پیش‌بینی ما به حقیقت نزدیک بوده است.» (حجازی، ۱۳۲۷: ۱)

در سند شماره ۲۹۰/۲۷۱۰ بایگانی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی از اعلام انزجار خریداران روزنامه وظیفه نوشته شده که شخصی به نام شیخ یعقوب لیث‌البویه به‌عنوان نماینده روزنامه وظیفه، اقدام به فروش روزنامه در گیلان (سیاهکل) می‌کرده که جمعی از مشترکین پس از مطالعه چند شماره از روزنامه، نسبت به مندرجات آن اعتراض می‌کنند... دلیل آن به‌نظر، جلو بودن متن روزنامه از زمان خود و مطالب انتقادی روزنامه بوده که گاهی موجب سوءتفاهم و سوءبرداشت از آنها می‌شده است. و گاهی نیز البته بهانه‌ای برای افراد مغرض می‌شده تا اصل اندیشه و هدف وظیفه را زیر سؤال ببرند. این مطلب گاهی چنان پررنگ بوده که خود روزنامه مجبور به توضیح شده است. در شماره ۴۱۱ روزنامه وظیفه، یادداشتی با عنوان «روزنامه وظیفه، ارگان [هیچ] مقام و جمعیتی نیست» به شرح اهداف و رویکرد آن پرداخته است: «پاره‌ای از مخالفین برای آنکه حق‌گویی و حقیقت‌بینی هیئت تحریریه روزنامه وظیفه را مشوب جلوه دهند و از تأثیر آن بکاهند گاه‌گاهی شهرت می‌دهند و می‌نویسند روزنامه وظیفه، ارگان شخصی یا جمعیتی می‌باشد. هیئت تحریریه روزنامه وظیفه از آغاز خدمت اجتماعی خود مستقل بوده و ارگان هیچ جمعیت و مقام نبوده [...] ما مصلحت مملکت و جامعه را فوق همه مسائل و امور می‌دانیم [...] اغلب افرادی که امروز مورد انتقاد قرار گرفته‌اند از نزدیک‌ترین دوستان صمیمی افراد هیئت تحریریه وظیفه به شمار می‌روند که مصلحت جامعه و نگرانی از زوال استقلال و ملیت، ما را مجبور ساخته علایق دوستی و سابقه محبت را ترک گفته و در صف مبارزه قرار دهیم



[...] به صراحت اعلام می‌کنیم که تاکنون به هیچ فرد یا مقام و جمعیتی بستگی نداشته‌ایم ولی طرفدار هر فرد و مقام و جمعی هستیم که برای اصلاح وضع و بهبود حال و نجات مملکت از این طوفان و غرقاب بدبختی، مجاهدت نماید.» (همان، ۱۳۳۰: ۱)

همچنین در اعتراض طلاب خراسان به مطالبی از روزنامه وظیفه که آن را توهین به علما خوانده بودند خود روزنامه، اعلامیه آنان را منتشر کرده و درباره سوءبرداشت ایجادشده توضیح می‌دهد. در شماره ۴۱۳ روزنامه وظیفه، اعلامیه‌ای با عنوان «اعلامیه جامعه طلاب خراسانی‌ها در قبال اهانت بعضی از جراید به مقام و موقعیت حضرت آیت‌الله کفای، پیشوای دینی مسلمین مقیم خراسان» منتشر می‌شود که در آن یادداشت، طلاب خراسانی مقیم قم در تاریخ ۲۰ صفر ۱۳۷۱ یادداشتی برای روزنامه وظیفه می‌فرستند و تقاضای انتشار آن را دارند و روزنامه نیز یادداشت مذکور را تمام و کمال منتشر می‌کند که در آن اهانت به طلاب و روحانیت محکوم شده است. (وظیفه، ۱۳۳۰: ۲) سند شماره ۲۹۰/۳۱۳۴ در بایگانی اسناد و کتابخانه ملی (تصویر شماره ۱۱) شامل تلگراف انجمن تبلیغ اسلامی مشهد است که در آن تقاضای توقیف روزنامه وظیفه به دلیل توهین به علما داشته‌اند. این در حالی است که روزنامه وظیفه، خود یک نشریه دینی و در دفاع از آرمان‌های اسلامی منتشر می‌شده است.

گیرنده		شماره کتاب	
سال ۱۳۳۰		۲۱۲۵	
وزارت پست و تلگراف و تلفن			
تلگراف			
از مشهد	تاریخ و محل	توضیحات	تاریخ و محل
ب	۱۸۰۷	تعداد کلمه	تاریخ و محل
۴۰	تلگراف	۷۸	۳
۱۰	۴	۱۰	۴

جناب آقای دکتر محمد تقی مصدق رئیس هیئت وزیران و نویسنده محترم اینجانب

الذی کائناتی رو نوشت تبلیغ اسلام

توهینات بی اساس و اهانت آمیز ورق پاره مزدور وظیفه شماره ۲۱

آذرنسبت بمقامات روحانی و طبای دینی موجب کدر خاطر و مضرت

مستحق تعاقبستند بنین خراسان شده و احتیال بلا و اثوب میرود -

بنظور رقم نگرانی متنی نسبت به توقیف روزنامه وظیفه و تحقیق نویسنده

دستور اکید صادر فرمائید ۵۳۱ انجمن تبلیغ اسلامی مشهد سید مرتضی

درخشنده

اداره تلگراف ایران

عنا بر این صحت جمله و وزیر محترم کرد

و صدور دستور و قلم نشریه افکار گزیرد

باسازمان شامشاهی خدمات اجتماعی همکاری کنید

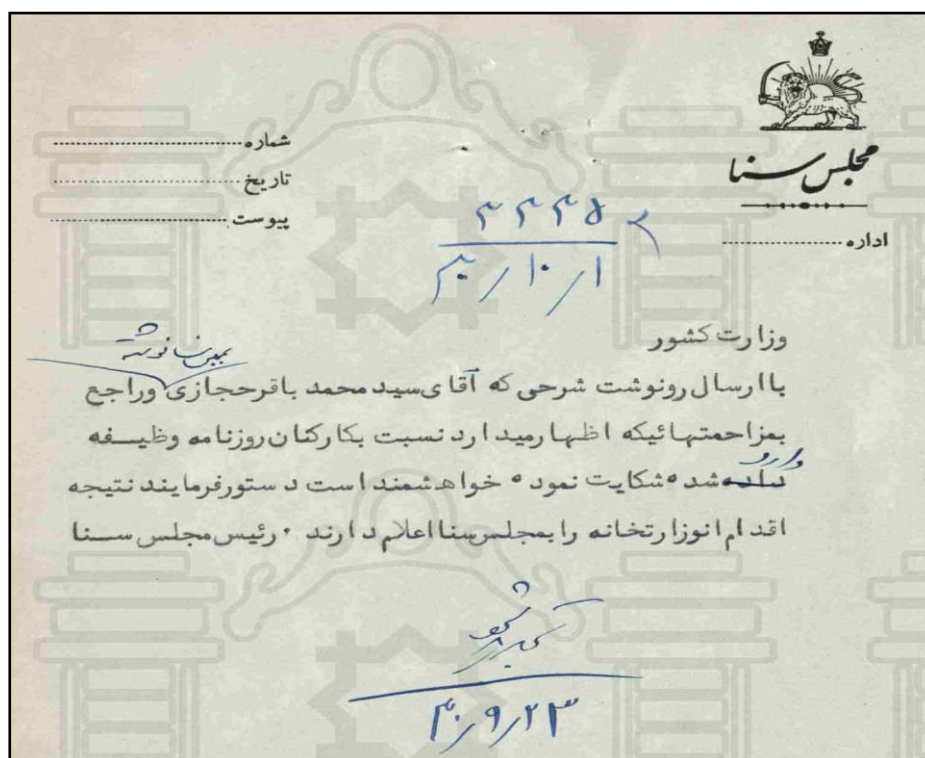
نمونه ۳۶۵

تصویر ۱۱- تلگراف انجمن تبلیغ اسلامی مشهد و تقاضای توقیف روزنامه وظیفه

رونوشت سند: «جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر محبوب، رونوشت حضرت آیت الله کاشانی، رونوشت تبلیغ اسلام: توهینات بی اساس و اهانت آمیز ورق پاره مزدور وظیفه [در] شماره ۲۱ آذر نسبت به مقامات روحانی و علمای دینی، موجب تکدر خاطر و عصبانیت شدید قاطبه متدینین خراسان شده و احتمال بلوا و آشوب می رود. به منظور رفع نگرانی متمنی نسبت به توقیف روزنامه وظیفه و تعقیب نویسندگان، دستور اکید صادر فرمایید. انجمن تبلیغ اسلامی مشهد، سید مرتضی درخشنده، تاریخ تلگراف: ۱۳۳۰/۱۰/۴»

این ماجرا شامل تهدید و مزاحمت برای کارکنان روزنامه وظیفه هم بوده چنان که مدیر روزنامه وظیفه از مزاحمت هایی که به کارکنان روزنامه وظیفه وارد شده به مجلس شورای ملی و مجلس سنا طبق برگ نهم سند شماره ۱۴۳۲۱۵ در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شکایت کرده و در شکایت نامه خود نوشته: «دو روز است که افرادی به عنوان دسته مجمع مسلمانان مجاهد در اطراف دفتر روزنامه وظیفه رفت و آمد نموده و کارکنان روزنامه را تهدید می نمایند.» و در ادامه می نویسد که «چون آقای وزیر کشور و رئیس شهربانی در مظان حمایت از متجاوزین و عناصر آشوبگرند [...] جریان امر را برای اخذ تصمیم به پیشگاه مجلس شورای ملی [...] معروض می دارد.» (حجازی، ۱۳۳۰: ۹)

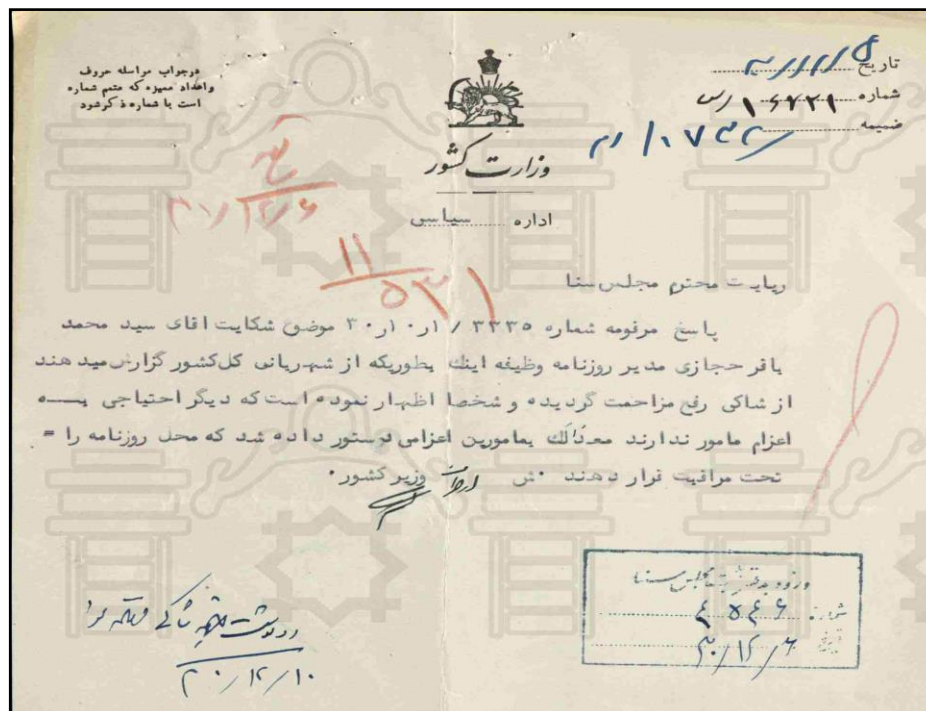
در برگ ششم سند مذکور نیز نامه مجلس سنا به وزارت کشور درباره شکایت مدیر وظیفه به تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱ آمده است: «با ارسال رونوشت شرحی که آقای سید محمدباقر حجازی به مجلس سنا نوشته و راجع به مزاحمت هایی که اظهار می دارد نسبت به کارکنان روزنامه وظیفه وارد شده شکایت نموده؛ خواهشمند است دستور فرمایند نتیجه اقدام آن وزارت خانه را به مجلس سنا اعلام دارند. رئیس مجلس سنا» (تصویر شماره ۱۲)



تصویر ۱۲- نامه مجلس سنا به وزارت کشور درباره شکایت سید محمدباقر حجازی

البته این مزاحمت، موقت بوده و طبق برگ پنجم سند مزبور، پاسخ وزارت کشور به نامه فوق مبنی بر تقاضای انصراف از پیگرد دیده می شود: «از وزارت کشور به مجلس سنا: پاسخ مرقومه [...] موضوع شکایت سید محمدباقر اظهار نموده است که دیگر احتیاجی به اعزام مأمور ندارند. معذک به مأمورین اعزامی دستور داده شد که محل روزنامه را تحت مراقبت قرار دهند.

تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۶، وزارت کشور» (تصویر شماره ۱۳)



تصویر ۱۳- گزارش وزارت کشور به مجلس سنا درباره رفع مزاحمت از روزنامه وظیفه

## ۶- بیرم در وظیفه

مدیر روزنامه وظیفه، با وجود مشغله بسیار زیاد و کالت، روزنامه‌نگاری و سیاست در دوره طوفانی تاریخ معاصر ایران، زادگاه پدری خود را هم فراموش نکرده و در یادداشت‌هایی متعدد از بیرم و منطقه لارستان گفته و مفاخر این خطه را معرفی کرده که به علت اینکه این روزنامه، یک رسانه بین‌المللی بوده این رویکرد دارای اهمیت و ارزشی دوچندان است. معرفی امامزاده شاه‌زندو(ع)، معرفی صحبت بیرمی لاری و چند یادداشت از آیت‌الله شیخ محمد حقانی بیرمی و دیگران درباره دانشمندان، عرفا و صلحای منطقه لارستان، نمونه‌هایی از مطالب مربوط به لارستان است. درباره امامزاده شاه‌زندو(ع) طی یک نامه به تاریخ ۱۳۴۰/۱۲/۲۶ به همراه عکسی از بارگاه ایشان آمده که خانواده حجازی و شاه‌عبادی از اعقاب او هستند: «حضرت مستطاب آقای سید محمدباقر حجازی دام توفیق؛ پس از تقدیم تحیت و سلام معجلاً تصدیع می‌دهد عکسی که از لحاظ مبارک می‌گذارند عکس آستانه حضرت شاه‌زندو (گنبد و ایوان فقط) می‌باشد که فقید معظم آیت‌الله آقای حاجی سید مصطفی رحمت‌الله علیه، پدر بزرگوار درخواست کرده بودند. چون در این تاریکستان وسیله عکس‌برداری آن وقت نبود تأخیر شد و چند روز قبل آقای سید حبیب‌الله زندوی<sup>۱</sup> توانستند امثال فرمان آن مرحوم نموده و تقدیم نمایم [...]» (وظیفه، ۱۳۴۱: ۴۱)

همچنین در شماره‌های ۷۶۶ و ۷۶۹ روزنامه وظیفه، مختصری درباره شعرای لار و لارستان (احتمالاً به قلم آقای یگانه از لار) توضیحاتی داده شده و نمونه‌ای از شعر آنان نیز آورده شده است. (همان: ۲) در شماره ۷۶۸ وظیفه نیز ضمن شرح حال صحبت-شاعر معروف لارستان، از صحبت [بیرمی] لاری<sup>۲</sup> به‌عنوان فرزند شیخ محمدعلی بیرمی نام برده شده که در شهر لار

۱- سید حبیب‌الله زندوی فرزند سید محمد ساکن قلعه بیرم در آن زمان کدخدای بیرم بوده‌اند؛ این نامه به همراه عکسی از ایوان امامزاده شاه‌زندو(ع) بیرم به دفتر روزنامه ارسال شده است.

۲- درباره صحبت بیرمی لاری رجوع شود به مقاله «مروری بر پیشینه پژوهش در زندگی‌نامه و آثار صحبت بیرمی لاری» از نگارنده، ارائه شده در هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل در تهران (۲۷ تیر ۱۴۰۲- مرکز توسعه و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای)



مسند قضاوت داشته است. (همان: ۳)

آیت‌الله حقانی نیز در یک مقاله انتقادی دربارهٔ اوضاع و احوال رجال و شاعران لارستان به نقد عناوین «شاعر» و «لارستانی» پرداخته است: «از مطالعه آثار و تاریخ رجال لار و لارستان در گوشه‌وکنار و لابه‌لای اوراق و کتب، وصف عنوانی این سرزمین فراموش‌شده (لارستان) به عنوان دوم اولی‌تر می‌نماید از عنوان «شاعر و شعرای لار و لارستان»! زیرا هر دانشمندی که چند شعری سراید وصف عنوانی او شاعر نمی‌شود! وانگهی هیچ عالمی نیست که اشعاری بلکه قصاید و غزلیاتی نگفته باشد! به این جهت نباید او را از وصف شایسته‌تر او که علم و عرفان یا از صلاح‌بودن است فراموش و لباس شاعری پوشاند. و هر کس چند شعری گوید چون باقر که شرح حالش کاملاً روشن نیست از مردم لارستان بوده یا دشتستان تا او در صف وصف عنوانی شاعر لارستان درآید [...]». (حقانی، ۱۳۴۱: ۲) که این نقدنامه مورد استقبال روزنامه و وظیفه نیز قرار گرفته است. در یادداشت دیگری نیز با عنوان «یادی از حال علما و عرفا و اولیای لار و لارستان» از مشکلات تحقیق و سنگینی کار پژوهش در احوال بزرگان لارستان سخن گفته است. (همان: ۲) همچنین نقدی از آیت‌الله حقانی دربارهٔ ترجمه قرآن و اشتباه در ترجمه و تفسیر و گوشزد کردن نکاتی در شیوه آن در این روزنامه منتشر شده است. (همان، ۱۳۳۸: ۴)

در مجموع با بررسی دیدگاه و روشنفکری دکتر سید محمدباقر حجازی و حس وطن‌دوستی و دل‌بستگی به زادگاه پدری خویش بیرم لارستان، تعجب و تأسف نگارنده از این است که چرا بیرم و بزرگان! با داشتن چنین فرد بانفوذ و صاحب علم و جایگاهی در تهران که مغز متفکر و مشاور تمامی احزاب و اندیشه‌ها بوده نتوانسته و نخواسته‌اند از حقوق تاریخی، جغرافیایی و منطقه‌ای خویش دفاع کنند و به ناحق، امروز در محرومیت و مظلومیت چندجانبه قرار گرفته‌اند!

## ۷- توقف انتشار

انتشار روزنامه وظیفه در سال ۱۳۴۱ به پایان رسیده است. در شماره‌های پایانی خود نیز با خبردار شدن مخاطبان روزنامه از تعطیلی آن، یادداشت‌هایی از طرف خوانندگان به روزنامه در حمایت از آن ارسال شده که منتخبی از آن نیز در خود روزنامه چاپ شده است. روزنامه وظیفه به علت بافت و محتوای انتقادی خود در بین مردم آن روزگار بسیار مورد توجه بوده است. برای مثال در شماره ۲۲۰ آن به تمجید از محمدباقر حجازی شعری دربارهٔ نشریه وظیفه از مدیر روزنامه کانون منتشر شده که چند بیت از آن در اینجا آورده می‌شود:

همکار گران‌قدر من ای فاضل تحریر	مسئول و نگارنده دانای وظیفه
تا ناشر این نامه فرخنده، حجازی است	جز دین نبود مأخذ و مبنای وظیفه
از درگاه حق در همه احوال مدد جوی	تعطیل مکن نامه زیبای وظیفه

(مطیعی، ۱۳۴۱: ۴)

یا شعر عبدالرحیم نژادسلیم (گویا) از اردبیل - که دربارهٔ تقدیر از نشریه وظیفه است - یکی از آنهاست. (گویا، ۱۳۴۰: ۴)

شوربختانه تمام شماره‌های این روزنامه در دسترس نیست؛ اما بررسی همین شماره‌های موجود نیز برای شناخت و تحلیل اندیشه و آرمان مدیر و نویسندگان این روزنامه که همانا آبادانی، توسعه، رفاه، آزادی و برابری در ایران بوده کافی است. در پایان یادآوری این نکته ضروری است که نگارش تاریخ باید با صداقت و براساس حقیقت باشد و راوی یا کاتب اگر نقدی بر گذشته و آنچه می‌نویسد دارد می‌تواند در حاشیه متن و مطلب اصلی یا در نوشتاری جداگانه، آن را بنویسد. پس آنچه نوشته می‌شود صرفاً ثبت صحیح وقایع و حقایق به‌منظور ارائه تاریخ درست است؛ نه به معنای تأیید بی قید و شرط آنچه گذشت و موافقت با مسیر رویدادها و اندیشه حاکم بر آنها از طرف مؤلف! و این نکته‌ای بسیار مهم و اغلب فراموش‌شده در تفسیر تاریخ است. و البته که در این تاریخ‌نگاری و نقد تاریخ، مؤلفه زمان، ستون اصلی و اساسی است. «علم تاریخ یا تاریخ‌شناسی همواره از دو نوع نگرش نادرست رنج می‌برد و آسیب می‌بیند: یکی بررسی دنیای گذشته است با دید امروزی و دیگری پرداختن به تبیین دنیای امروز است از نظرگاه دیروز. این دو بیماری، زائیده نگرش غیرعلمی دربارهٔ تاریخ است که پویایی و دگرگونی درنگ‌ناپذیر انسان، جامعه و اندیشه را به درستی در نمی‌یابد. علم تاریخ یعنی کشف و تبیین قوانین و روابط حاکم بر سیر بفرنج و پیش‌رونده جامعه انسانی و دریافت و تشخیص این قوانین و روابط در هر جامعه معین و در هر دوره معین [...]». تعمیم

ویژگی‌های این جامعه به آن جامعه و برعکس، کاری است نادرست.» (آنام، ۱۳۵۷: ۱۲)

زمان در نقدها و تحلیل‌های امروزه، بسیار مغفول و مظلوم واقع شده است! درحالی‌که اصل و اساس تاریخ -که نقد و تحلیل در هر شاخه‌ای درنهایت در زیر مجموعه علم تاریخ قرار می‌گیرد- زمان است! فرضیه غلط منجر به نتایج غلط می‌شود! خشت اول که کج شد دیوار تا ثریا کج خواهد رفت! برای مثال با استناد به جنگ‌های پیوسته در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) نقدهایی در صلح‌طلبی اسلام صورت می‌گیرد! در اینجا نیز زمان، نادیده گرفته شده و منتج به تحلیلی اشتباه گردیده است. برای دریافت صلح‌طلبی و رفتار مداراگونه زمان صدر اسلام باید به اتفاقات هم‌ارز همان دوره نگریست! پیامبر (ص) در زمانی از بخشش، هم‌نوع‌دوستی، برابری و مدارا صحبت می‌کند که وحشیانه‌ترین رفتار در میان اعراب رواج داشته و رخدادهایی معمولی به شمار می‌آمده‌اند؛ مثل زنده‌به‌گور کردن دختران خویش! یا امام علی (ع) در دورانی به مذاکرات پیوسته و نصیحت اصحاب تأکید داشته که غارتگری و منفعت‌طلبی، فراگیر شده بوده است! و درحقیقت، آنچه ما در تاریخ از رفتار پیامبران و اهل بیت می‌خوانیم یک ساختارشکنی و تابوشکنی انسانی و اخلاقی است که حتی در قرن معاصر نیز در جوامع مختلف بشری به مواردی از آن نیازمندیم. اینها تنها مثال‌هایی برای فهم موضوع و نقش زمان در نقد است و قصد، نبش قبر تاریخ و تحلیل وقایع و نشر بیانیه نیست! در تحلیل و نقد، درست این است که خودمان را به هیچ زمانی متصل نکنیم تا بتوانیم با جداکردن زمان و درنظر گرفتن آن به‌عنوان یک مؤلفه، مرکب یا ظرف، به مقصدی درست برسیم. هر اندیشه و روشی را باید در زمانه خود تصور کرد و در ترازوی زمان سنجید. نادیده‌انگاشتن زمان در تحلیل و قیاس، تاریخ را به نتایجی غیرواقعی خواهد رساند. درباره همین مقاله حاضر نیز باید گفت اندیشه و رویکرد محمدباقر حجازی در روزنامه وظیفه و نوشتارهایش باید با معیار درست و میزان سنجید و در این قضاوت باید همه ابعاد آن دوره را برای ایجاد تعادل درنظر گرفت که این تعادل نیز همواره در تمام آثار حجازی مورد تأکید است. هدف، ارائه تاریخ صحیح براساس حقیقت است که در ظرف قلم نگارنده طبق دریافت خویش ارائه شده است و قصد این قلم، دفاع بی قید و شرط از رویدادهای روایت‌شده در متن و پافشاری بر درست بودن مسیر یا نتایج نیست! که جوهر نقد و تحلیل، در هر زمانی برای هر قلمی، روان است و القا و تحمیل در دانش، محال و ترازوی تاریخ، در بلندمدت بی‌تردید میزان خواهد ماند.

## ۸- نتیجه‌گیری و ارزیابی نهایی

با جمع‌بندی مستندات، خاطرات و یادداشت‌هایی که درباره سید محمدباقر حجازی نوشته شده و رویه فکری و سیاسی او در روزنامه وظیفه می‌توان به اعتدال، میانه‌روی و وطن‌دوستی او، همچنین نگرانی‌اش از آینده مملکت و خطر دیکتاتوری و تلاش برای بهبود شرایط برای آیندگان پی برد. نکته قابل توجه در یادداشت‌های او توجه ویژه به ادبیات است. برعکس امروز که اهل قلم به صورتی خطی و یکسویه در شاخه تحصیلی خود، به علت ناآشنایی با ادبیات و مطالعات ناکافی، تنها با جملاتی ساده، مقاله خود را می‌نویسند در نوشته‌های نویسندگان قدیم ازجمله سید محمدباقر حجازی، ادبیات جایگاهی برجسته دارد و غالباً اشعاری پرمغز و اصطلاحاتی موجز، زینت‌بخش مقالات آن دوره است.

او از یک طرف به‌واسطه تربیت در خانواده‌ای مذهبی و بالندگی زیر نظر پدرش به‌عنوان یک روحانی مقید و معتقد، پایبند به اصول اسلامی و همراه و هم‌عقیده با آیت‌الله کاشانی بوده و از طرف دیگر به‌عنوان یک روشنفکر و اهل قلم و مراوده با اهل علم و سیاست، ناقد کج‌روی‌ها و ناکارآمدی‌های مدیریتی کشور و دلسوز میهن و مردم خویش بوده است. او داماد خانواده تیمسار افشارطوس و فرزند او مسعود، داماد جلیل بزرگمهر، همراه و متحد محمد مصدق بوده است و این نشانگر تفکر چندبعدی و معتدل او بوده است. در مجوز انتشار روزنامه وظیفه، روش سیاسی آن معتدل ذکر شده است. هرچند اعتدال و چندبعدی بودن و فراجناحی اندیشیدن در دنیای معاصر منتج شده به اینکه این افراد از سمت افراطیون چپ به همکاری با سنت‌گرایان و از طرف متعصبین راست به اجنبی‌زدگی متهم گردند. تیتراها و عناوین تحسین‌برانگیز نشریه وظیفه به‌ویژه در سال‌های پایانی انتشار آن و محقق‌شدن بسیاری از پیش‌بینی‌های سیاسی موجود در آن عناوین، نشان‌دهنده تشخیص درست و شهامت ابراز آن از طرف سید محمدباقر حجازی است. بی‌گمان کسی که وابسته به نهاد یا حزبی منفعت‌طلب و تمامیت‌خواه است هرگز خود را در معرض خطر قرار نمی‌دهد و با محافظه‌کاری، مصلحت‌گرایی، منافع‌سنجی و سیاست یکی به نعل و یکی

به میخ، سعی در فرافکنی، لفاظی و انحراف موضوع دارد و با متونی خاکستری از نقد شفاف فرار می‌کند تا به اصل نپردازد. رویه‌ای که امروزه در میان اهل قلم و سیاست به دنبال نام و مقام، مصداق فراوان دارد و رسانه‌های مختلف حقیقی و مجازی با انبوهی از نگاه‌های خنثی، بی‌اثر، شعارزده، نامفهوم و غیرکاربردی اشغال شده‌اند و اندیشه انتقادی و زبان نقد در آن هیچ جایگاهی ندارد!!

سید محمدباقر حجازی به دلیل آموزش زیر نظر یک عالم دینی (پدرش سید مصطفی) و تحصیل در رشته حقوق و سپس ورود به حرفه روزنامه‌نگاری و معاشرت با افرادی چون آیت‌الله طالقانی به صورت مستقیم و با دکترا مصدق به شکل غیرمستقیم و... هم به پختگی لازم برای تحلیل و تفسیر اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور رسیده بوده؛ هم به دلیل ریشه‌های عقیدتی و ملیتی، تحت تأثیر منافع کوتاه‌مدت و ناچیز قرار نگرفته و با هدف آزادی و آبادی وطن خویش و تحقق برابری و رفاه در ایران، در کار فرهنگی، فعال بوده که نمونه آن در اجتماع فعلی، نادر است. البته که هر اندیشه و اثری قابل نقد و ممکن‌الخطاست و آنچه اهمیت دارد نیت و اراده موجود در یک اندیشه و مسیر است نه مقصد و نتیجه آن! که همیشه همه نتایج و دستاوردهای متصور و مورد اعتنا به تحقق نخواهد پیوست و در میانه راه به دلایل مختلف ممکن است از هدف اصلی خود منحرف شود و بدون شک، یادگارهای مکتوب دکتر سید محمدباقر حجازی، بهترین حجت و مدافع اندیشه و راه این مرد مردمی، دلسوز، متعهد، میهن‌پرست، صاحب‌نظر و آینده‌نگر است.

## مراجع و منابع

- آبادیان، حسین، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.
- آنام، بهروز، کتاب نقد، تهران: علم، ۱۳۵۷.
- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی (جلد ۴- پهلوی دوم در فراز و نشیب)، لندن: بوک‌پرس (چاپخانه پکا)، ۱۹۸۹ (۱۳۶۸).
- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی (جلد ۸- سرنوشت سیاست‌پیشگان و قربانیان نفت)، لندن: بوک‌پرس (چاپخانه پکا)، ۱۹۹۱ (۱۳۶۹).
- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی (جلد ۱۵- روزشمار تاریخ و وقایع مهم)، لندن: بوک‌پرس (چاپخانه پکا)، ۱۹۹۴ (۱۳۷۲).
- بایگانی اسناد، «اعلام انزجار خریداران روزنامه وظیفه از مطالب آن»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۰/۲۷۱۰.
- بایگانی اسناد، «تقاضای آزادی بازداشت‌شدگان در لاهیجان و شکایت سید محمدباقر حجازی...»، سال ۱۳۲۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۱۰/۳۰۱۴۵.
- بایگانی اسناد، «تقاضای انجمن تبلیغ اسلامی مشهد»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۰/۳۱۳۴.
- بایگانی اسناد، «درباره روزنامه وظیفه»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۵ برگ، سند شماره ۳۱۰/۰۶۲۲۹۳.
- بایگانی اسناد، «متهمان ترور شاه»، بخش اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ایران (www.psri.ir).
- بایگانی اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی (www.historydocuments.ir).
- بزرگمهر، اسفندیار، کاروان عمر، تهران: بزرگمهر، ۱۳۷۲.
- بشیری، سیاوش، طوفان در ۵۷، جلد ۱، تهران: پرنک، ۱۳۶۰.
- ترکمان، محمد، تهران در آتش (کابینه قوام و حوادث سی‌ام تیرماه)، تهران: امیر، ۱۳۶۰.
- تفرشی، مجید و طاهر احمدی، محمود، گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۷-۱۳۲۸)، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
- جامی، ن. (دهقان، غلامعلی و فرزانه، محمدعلی و مبین، محمدحسین)، گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹)، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۶۲.
- جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر-مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- حجازی، سید محمدباقر، آرشیو (بایگانی) روزنامه وظیفه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بخش نشریات.
- حجازی، سید محمدباقر، آینده ایران، تجزیه یا تغییر رژیم، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۶.
- حجازی، سید محمدباقر، «ارتش، مسئول شاه؛ شاه، مسئول کیست؟!»، روزنامه وظیفه، سال پنجم، شماره ۳۲۵، ۲۲ دی ۱۳۲۷، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «از مصدق تا امینی...»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۷۶ دوره جدید، مسلسل ۷۲۶، ۲۰ خرداد ۱۳۴۰، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «استقلال، طریقیست دارد نه موضوعیت»، روزنامه وظیفه، سال پنجم، شماره ۳۰۲، ۱۶ آذر ۱۳۲۷، ص ۱.

- حجازی، سید محمدباقر، «ایران در آغوش کمونیسم»، روزنامه وظیفه، سال هشتم، شماره ۴۰۶، ۱۴ شهریور ۱۳۳۰، ص ۱ و ۲.
- حجازی، سید محمدباقر، «تحول در ایران»، روزنامه وظیفه، سال هشتم، شماره ۴۱۴، ۱۱ آذر ۱۳۳۰، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «تقویم ۱۳۲۴ (حمایت از اراده ملی)»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۶۶، ۲۹ اسفند ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «توطئه برای توقیف وظیفه»، روزنامه وظیفه، سال چهارم، شماره ۱۹۷، ۴ خرداد ۱۳۲۷، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «حقیقت واقعۀ روز یکشنبه»، روزنامه وظیفه، سال چهارم، شماره ۳۱۳، ۵ دی ۱۳۲۷، ص ۱ و ۴.
- حجازی، سید محمدباقر، «داغ باطله»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۵۴، ۱۲ دی ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «روحانیت در اسلام»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۵۳، ۱۰ دی ۱۳۲۳، ص ۴.
- حجازی، سید محمدباقر، «روزنامه پراودا (لزوم قانون مداری)»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۵۹، ۲۵ بهمن ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «سیر تاریخ»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۵۳، ۱۰ دی ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «شکایت مدیر روزنامه وظیفه در سال ۱۳۳۰»، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۳۲۱۵ (شماره پیشین: ۷۱۵۷۱۹).
- حجازی، سید محمدباقر، «عقاید باطنی قوم دروز»، مجله مهر، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۳، ص ۲۹۸-۳۰۳.
- حجازی، سید محمدباقر، «مشکل مبارزه با کمونیسم»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۴ دوره جدید، مسلسل ۷۶۴، ۱ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «نامه سرگشاده به رئیس مجلس»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۶۲، ۶ اسفند ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «نامه سرگشاده به رئیس مجلس (بخش دوم)»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۶۴، ۱۵ اسفند ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «نقشه‌های خطرناک برای اختناق آزادی و مشروطیت ایران»، روزنامه وظیفه، سال پنجم، شماره ۲۸۰، ۱۳ آبان ۱۳۲۷، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «تنگ بالای ننگ»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۷۱، ۱۹ فروردین ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.
- حجازی، سید محمدباقر، «تهیب خطر»، روزنامه وظیفه، سال اول، شماره ۵۰، ۳۰ آذر ۱۳۲۳، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «وجود مجلس سنا شرط تحقق مشروطیت نیست»، روزنامه وظیفه، سال چهارم، شماره ۱۹۷، ۴ خرداد ۱۳۲۷، ص ۱.
- حجازی، سید محمدباقر، «وظیفه، ارگان مقام و جمعیتی نیست»، روزنامه وظیفه، سال هشتم، شماره ۴۱۱، ۲۷ آبان ۱۳۳۰، ص ۱.
- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۰، با همکاری مصطفی میرسلیم و حسن طارمی‌راد، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۶۹.
- حقانی، آیت‌الله شیخ محمد، «درباره ترجمه قرآن و اشتباه در تفسیر آن»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۰۸ دوره جدید، مسلسل ۶۵۸، دی ۱۳۳۸، ص ۴.
- حقانی، آیت‌الله شیخ محمد، «شعرای لار و لارستان»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۲۱ دوره جدید، مسلسل ۷۷۱، ۱۹ خرداد ۱۳۴۱، ص ۲.
- حقانی، آیت‌الله شیخ محمد، «یادی از علما و عرفا و اولیای لار و لارستان»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۳۴ دوره جدید، مسلسل ۷۸۴، ۳۱ شهریور ۱۳۴۱، ص ۲.
- خسروشاهی، سید هادی، آشنایی با امام موسی صدر (مصاحبه با سید هادی خسروشاهی-خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره زندگی و مبارزات امام موسی صدر)، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۶.
- خسروشاهی، سید هادی، خاطرات مستند درباره آیت‌الله سید محمود طالقانی (حدیث روزگار)، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.
- رهنما، علی، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران: گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- صفری گرجی، آرش، پیدایش مفاهیم اسلام سیاسی در ایران معاصر (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: نی، ۱۴۰۲.
- طیرانی، بهروز، اسناد احزاب سیاسی ایران، جلد ۱، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶.
- علوی، سید علی، زندگی و زمانه سید حسن تقی‌زاده، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- کاشانی، آیت‌الله سید محمود، «خاک بر سر این ملت»، سال پنجم، شماره ۳۳۱، ۳ بهمن ۱۳۲۷، ص ۱.
- کایینی، محمدرضا، «مردی شبیه سید جمال-جستارهایی در سیره فردی و اجتماعی زنده‌یاد آیت‌الله سید هادی خسروشاهی»، تهران: روزنامه جام‌جم، سال بیستم، شماره ۵۶۱۸، ۱۹ اسفند ۱۳۹۸، ص ۱۲.
- گروه مؤلفان، «ابوذر امام و مالک اشتر انقلاب-مصاحبه با سید هادی خسروشاهی»، ماهنامه شاهد یاران، ۱۳۸۶، شماره ۲۲، ص ۱۹-۱۸.
- گروه مؤلفان، «اخبار و شایعات تازه درباره توطئه و دستگیرشدگان»، مجله خواندنی‌ها، سال هجدهم، شماره ۴۹، ۱۷ اسفند ۱۳۳۶، ص ۲۷.

ص ۴-۵.

- گروه مؤلفان، بزم اهریمن- جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی، جلد ۴، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- گروه مؤلفان، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (کتاب ۷: سید ضیاءالدین طباطبایی)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.
- گروه مؤلفان، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (کتاب ۲۲: رشیدیان‌ها)، جلد ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹.
- گروه مؤلفان، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (کتاب ۲۲: رشیدیان‌ها)، جلد ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۸۹.
- گروه مؤلفان، ستم‌ستیزان نستوه-آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.
- گروه مؤلفان، شهید حجت‌الاسلام فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی به روایت اسناد ساواک-کتاب ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی-وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲.
- گروه مؤلفان، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، جلد ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی- وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- گویا (نژادسلیم)، عبدالرحیم، «تقدیر از وظیفه»، روزنامه وظیفه، شماره ۱۹۶ دوره جدید، مسلسل ۷۴۶، ۲۰ آبان ۱۳۴۰، ص ۴.
- مطیعی، حسین، «هر جا گذری بشنوی آوای وظیفه»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۲۰ دوره جدید، مسلسل ۷۷۰، ۱۲ خرداد ۱۳۴۱، ص ۴.
- معتضد، خسرو، اشرف در آیینۀ بدون زنگار، تهران: البرز، ۱۳۷۶.
- موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام خمینی(ره)، جلد ۲۱، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۹.
- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم‌آرا، چاپ پنجم، تهران: پاسارگاد، ۱۳۷۲.
- مهربان، رسول، گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، آلمان: عطارد، ۱۹۸۲ (۱۳۶۱).
- وظیفه، «آرامگاه امام‌زاده شاه‌زنده(ع)»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۴ دوره جدید، مسلسل ۷۶۴، اول اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱ و ۴.
- وظیفه، «اسلام و آزادی نظر»، روزنامه وظیفه (نقل از الاضاء نجف)، شماره ۱۷۱ دوره جدید، مسلسل ۷۲۱، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰، ص ۱.
- وظیفه، «اعلامیۀ جامعه طلاب خراسانی‌ها»، روزنامه وظیفه، سال هشتم، شماره ۴۱۳، ۴ آذر ۱۳۳۰، ص ۲.
- وظیفه، «دعوت در انجمن روزنامه‌نگاران (درباره اصلاحات ارضی)»، روزنامه وظیفه، سال هفتم، شماره ۳۴۳، ۲۱ بهمن ۱۳۲۹، ص ۱ و ۴.
- وظیفه، «شعرای قدیم لار و لارستان»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۹ دوره جدید، مسلسل ۷۶۹، ۵ خرداد ۱۳۴۱، ص ۲.
- وظیفه، «شعرای لار و لارستان»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۶ دوره جدید، مسلسل ۷۶۶، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۲.
- وظیفه، «صحب لاری و اشعار او»، روزنامه وظیفه، شماره ۲۱۸ دوره جدید، مسلسل ۷۶۸، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۳.

\*\*\*



## Cultural, political and social ideology and approach of Mohammad Bagher Hejazi at the Vazifeh newspaper

**Sayyed Mehdi Askari**

Master of Geology-Persian Language and Literature, Institute of Geophysics, University of Tehran

### **Abstract**

The present study employs a library research method to scrutinize and analyze the existing documents, focusing on the prominent notes of Dr. Sayyed Mohammad Bagher Hejazi, the managing director of the newspaper "Vazifeh" to delve into his ideologies and approaches throughout his cultural and political endeavors with the aim of fostering a deeper understanding of him and his thoughts, penmanship, and objectives. Summary of documents, memoirs, and notes regarding Sayyed Mohammad Bagher Hejazi and his intellectual and political approach in "Vazifeh," indicate that he had adopted a multi-faceted and supra-partisan socio-political approach, grounded in moderation. His outspokenness in his writings stemmed from his patriotism and concern for the nation's future and dictatorship, highlighting his endeavor to improve conditions for the posterity. On one hand, his upbringing in a religious family under the guidance of a devout cleric (his father, Hajj Sayyed Mostafa) instilled in him a commitment to Islamic principles. On the other hand, as an intellectual and man of letter interested in dialogue with scholars and politicians, he served as a critic of the government's maladministration and inefficiencies, deeply caring for his homeland and people. The captivating headlines and remarkable interpretations of the "Vazifeh" newspaper, especially in its final years of publication, and the realization of many of its political predictions (such as the revolution in Iran and the collapse of communism in the Soviet Union) reflect his multi-faceted knowledge, accurate discernment, and the courage to express it. It also serves as the best argument and defense for the ideology and path of this popular, sympathetic, committed, patriotic, expert, and forward-thinking figure.

**Keywords:** Beyram district of Larestan, Sayyed Mostafa Hejazi, Sayyed Mohammad Bagher Hejazi, Vazifeh newspaper